

# نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

## یادداشت سیاسی

تجاوز استبداد مذهبی حاکم بر ایران به خاک عراق و حمله جنایتکارانه به رزمندگان  
مقاومت ایران را محکوم می کنیم.

حمله نیروهای سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات، و نیروهای مزدور لشکر ۹ بدر به  
پایگاههای ارتش آزادیبخش ملی ایران

صفحه ۵

مهدی سامع

جنگ تجاوزگرانه که توسط دولت بوش و به نیابت از بخشی از انصارات امپریالیستی علیه عراق انجام و به اشغال نظامی این کشور انجامید، جنگی برای خلع سلاح رژیم صدام حسین و حزب بعث نبود. اگر هدف این می بود باید به بازرسان سازمان ملل فرصت داده می شد که مأموریت خود را به پایان می رساندند. این که آقای بوش این روزها خواهان پایان یافتن تحریم عراق است، خود دلیل واضحی است که مساله سلاحهای کشتار جمعی بهانه ای بیش نبوده است. چرا که هنوز شورای امنیت ملل متحد نظر بر فقدان سلاحهای کشتار جمعی در عراق نداده است.

این جنگ همچنین برای آزاد کردن مردم عراق از یوغ استبداد رژیم صدام حسین نیز نبود، چرا که اگر هدف این می بود، دولت آمریکا و یا شورای امنیت ملل متحد می توانست طی قطعنامه ای رؤس تغییراتی که می باید در عراق صورت گیرد را اعلام می کرد و به فشار سیاسی و دیپلماتیک برای رسیدن به این هدف مبادرت ورزیده می شد و مسلماً رژیم صدام حسین و حزب بعث اگر با یک اراده جدی بین المللی روبرو می شد، تن به این تغییرات می داد.

این جنگ که اکنون سیمای ضد انسانی آن و عوارض فاجعه بارش برای همگان روشن است، جزئی از یک برنامه همه جانبه برای ایجاد «نظمی جهانی» بنا به منافع و اهداف انحصارات نفتی و تسلیحاتی آمریکایی است. آن گونه که برجسته ترین تئوریسینها و ایدئولوگهای مدافع این جنگ با صراحت بیان می کنند، هدف ایجاد «امپراطوری» است که بسیار وسیعتر از تسلط بر منابع نفتی و یا ایجاد و تثبیت جهان تک قطبی است.

پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق و با پیشرفت پروژه «جهانی سازی» بدان گونه که بخشهای گوناگون انحصارات و بلوکهای سرمایه داری و نهادهای بین المللی در آن شریک باشند و به طور مشترک و با رقابتی «مسالمت آمیز» و «متمدنانه» به استثمار کارگران و مزدبگیران جهان بپردازند، جریانهای بزرگی هر یک با نگاه خاص خود با این نوع جهانی سازی به مخالفت برخاستند.

بقیه در صفحه ۲

## سرمقاله ---

سواران زره پوش دوران کهن

صفحه ۳

جنگ امپریالیستی و

نظم نوین جهانی

در صفحه ۶

پیام مسئول شورای ملی

مقاومت ایران

صفحه ۱۲

اسامی تعدادی از شهدای اخیر

مجاهد خلق

مجاهدان خلق جاوید حسینی، فرهاد مستوفی، ایرج کریم (پدر کریم)، احمد فلاحتگر، بیژن محیطی، عمردهانی، محمد علی مولائی و مهدی خراشادی و اعضای شهید شورای رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران، مجاهدان شهید معصومه پوراشراق، مرضیه علی احمدی، شهین حاتمی، زهت ارزبگی و محبوبه سوفاف (عضو شورای ملی مقاومت) که سه تن از آنان در جریان بمبارانها جان باختند.

مجاهدان قهرمان شهید حسین مشارزاده و صادق سیدی (کاک اسد) از مسئولان قدیمی سازمان مجاهدین خلق ایران و اعضای شورای ملی مقاومت، زندانیان سیاسی محکوم به اعدام و حبس ابد در زمان شاه که به ترتیب ۳۲ سال و ۳۰ سال سابقه مبارزه حرفه ای علیه نظامهای استبدادی شاه و شیخ داشتند و در جریان درگیری و مقابله با مزدوران رژیم آخوندی جان فدا کردند.



به سرنگونی شب کنون نگر همه جا  
زخشم و کینه خلق، شراره گشته به پا



بیزون در زندان قاهره



روزنامه کیهان (۳۰ فروردین ۱۳۵۴)

در روز ۳۱ فروردین سال ۱۳۵۴، مزدوران ساواک به دستور محمد رضا شاه، ۷ فدائی خلق و ۲ مجاهد خلق را ناجوانمردانه و از پشت، در تپه های اوین به رگبار گلوله بستند. رفقای فدائی بیژن جزنی، حسن ضیا ظریفی، عباس سورگی، مشغوف (سعید) کلانتری، محمد چوپان زاده، عزیز سردی، احمد جلیل افشار و مجاهدان خلق کاظم ذوالانوار و مصطفی خوشدل که در بیدادگاههای نظامی شاه به زندانهای طویل المدت محکوم شده بودند در حال گذراندن دوران زندانی خود بودند در این جنایت بزرگ رژیم شاه به شهادت رسیدند. یادشان گرامی و راهشان پر رهرو باد .  
نقل از وبلاگ لندن

## یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱  
طیف گسترده نیروهای ترقیخواه با شعار «برای جهانی دیگر» و با بیانیه اولین گردهمایی جهانی در پورتو الگره دیدگاه مشترک خود را بیان کردند.

بنیادگرایان به طور عام و بنیادگرایان اسلامی به طور خاص و بخشی از انحصارات سرمایه داری، به ویژه انحصارات تسلیحاتی و نفتی آمریکایی که همگی با وجود یک بحران مداوم می توانند به حیات خود ادامه دهند، در یک اتحاد نانوخته برای ایجاد بحرانهای بزرگ به یک تلاش گسترده دست زدند.

بنیادگرایان اسلامی که در فضای به اصطلاح عرفانی و زندگی اخلاقی گذشته در سیر و سلوک هستند و آن زندگی قرون وسطایی همراه با تفتیش عقاید را هزاران بار بر زندگی در دنیای مدرن، آن هم در شرایط انقلاب اطلاعات و ارتباطات ترجیح می دهند، با وجود آن که از مزایا و ابزارهای دنیای مدرن نهایت استفاده را می کنند، از آنجا که هستی خود را با هستی در حال تکامل در تناقض اساسی می بینند، با سوز و آه و با شعار دفاع از «اخلاقیات» و «خانواده» و با حربه دین و با سیاست جهانگشایی قرون وسطایی که شکل خمینیسیم آن ایجاد «اتحاد جماهیر اسلامی» است، به مخالفت ارتجاعی با جهانی سازی بر خواسته اند.

نیروهایی که مدافع جرج بوش پسر به دنبال «ایجاد امپراطوری» هستند و مثل همه ی امپراطوران «شریک» را بر نمی تابند و به «دست نشانده»، «سر سپرده»، «گوش به فرمان»، «حرف شنو» و «خدمتگزاران صدیق» نیاز دارند نیز با جهانی سازی مشارکتی به ستیز بر خاستند.

با جلوس جرج والکر بوش در کاخ سفید، شرایط برای قدرتمندی همه ی اشکال بنیادگرایی که از قضا خود آقای بوش و شرکا نیز از نوع مسیحی آن هستند، فراهم شد و بیهوده نبود که بوش در اولین تصمیماتش خروج از چند معاهده بین المللی را اعلام کرد. برنامه ریزان دولت بوش، قبل از عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر طرح حمله به عراق را تدوین کرده بودند و ۱۱ سپتامبر گرچه یک مانده آسمانی از طرف بنیادگرایان اسلامی برای جرج بوش و شرکا بود، اما طرح حمله به عراق را برای مدتی به تأخیر انداخت.

اما گذشت زمان طرحهای بوش و شرکا را با چالش جدی روبرو می کرد و از این رو در شرایطی که اکثریت قاطع مردم و دولتهای که با این جنگ مخالف بودند، دولت آمریکا با یک ائتلاف کوچک، که تازه بعضی از کشورها «موتلف پنهانی»

بودند، جنگ را آغاز کرد و پس از ۳ هفته در یک رویداد نا روشن و غیر متوقف رژیم صدام حسین و حزب بعث به وسیله نیروهای موتلف سرنگون شد.

تا آنجا که به مساله عراق، صدام حسین و حزب بعث بر می گردد، پرونده ای که در ۲ اوت سال ۱۹۹۰ با تجاوز عراق به کویت و اشغال آن آغاز شده بود، در ۹ آوریل ۲۰۰۳ بسته شد. صدام حسین نیز با تجاوز به کویت و پس از آن با عدم پذیرش شکست و الزامات آن خدمات پر ارزشی به بنیادگرایان اسلامی و جریانهای جنگ طلب امپریالیستی نمود. در اولین روزهای اشغال کویت، بر پرچم سکولارترین کشور خاورمیانه عربی «الله اکبر» اضافه شد و پس از آن گامهای بیشتری برای اسلامی کردن ساختار دولتی برداشته شد که بدون تردید در هر مورد به سادگی قابل بازگشت به گذشته نیست. این که بر صدام و اطرافیان او چه گذشته، موضوعی است که دیر با زود روشن خواهد شد و در این واقعیت که کشور عراق در شرایط کنونی یک کشور اشغال شده، و عرصه جولان نیروهای ارتجاعی مذهبی است هیچ تغییری نمی دهد.

اکنون آمریکا با چالشهای بسیار که مهمترین آن مخالفت رقبای قدرتمند و عرض اندام نیروهای اسلامی بنیادگرا ست، روبرو شده و می کوشد با شیوه های گوناگون دولت مطبوع خود، که برای مدت نامعینی، افراد شناخته شده آمریکایی در راس آن هستند را مستقر کند و سپس اهداف دیگر خود را پیگیری کند. خمینی در آرزوی فتح کربلا در باتلاق جزیره فاو آن قدر دست و پا زد تا سرانجام مجبور به نوشیدن جام زهر آتش بس شد و اکنون جانشینان و هواداران او به یمن لشکر کشی آمریکا، می خواهند آینده عراق را بر طبق مطامع ارتجاعی خود ساماندهی کنند. روزنامه گاردین روز جمعه ۲۹

فروردین (۱۸ آوریل) خود به نکته جالبی اشاره می کند و می نویسد: «اکنون مجادله ای که آیت الله خمینی می خواست ۳۰ سال قبل در عراق و همچنین ایران شعله ور کند، بار دیگر از سر گرفته خواهد شد. مجادله ای که پیامدهای حیاتی برای هر دو کشور خواهد داشت.» بر این نظر گاردین باید این را اضافه کرد که مجادله خمینی با رنجهای و دردهای بسیار و البته با مقاومت و مبارزه زنان و مردان ایران زمین در ایران، شکست جانانه خورده، اما همچنان در منطقه ما و به ویژه در عراق هنوز قدرت بسیار برای یکه تازی دارد.

جنگ در عراق و نتایج آن در اوضاع کشور ما و صف بندی نیروهای سیاسی تاثیرات جدی خواهد گذاشت.

از ماهها قبل از شروع جنگ ما بارها گفتیم که رژیم حاکم بر ایران در صدد

است تا از شرایط جنگی و اوضاع بحرانی منطقه به سود اهداف خود بهره برداری کند. برنامه رژیم ایران این گونه طراحی شده بود که در یک موقعیت مناسب، هم به نیروهای مقاومت و مجاهدین خلق ایران ضربه بزند و هم با تمام نیرو و گسیل طرفداران خود به عراق، موقعیت محکمی برای خود در تحولات این کشور به وجود آورد. ضمناً رژیم ایران به اشکال مختلف و به ویژه از طریق دوستان قدیمی خود در دولت انگلیس، خواستار ضربه نظامی از جانب نیروهای موتلف به مجاهدین و نیروهای مقاومت ایران در خاک عراق می شد.

مرحله اول این برنامه با اخطار آمریکا مبنی بر خروج لشکر ۹ بدر از خاک عراق و نیز با اعلام صریح سیاست اصولی بی طرفی از جانب مقاومت ایران، به طور نسبی خنثی شد. البته رژیم نیروهای ۹ بدر را به طور کامل از خاک عراق خارج نکرد، بلکه آنان را از «خودنمایی» علنی که ابتدا با رژه نیروهای لشکر ۹ بدر در کردستان صورت گرفت، بر حذر داشت.

رژیم ایران هم زمان نیروهای خود را در سراسر مرز ایران و عراق به حالت آماده باش در آورد و با وجود آن که چند روز قبل از سقوط صدام حسین، هیچ نیروی نظامی عراقی در مرز وجود نداشت، مترصد لحظه موعود شد.

با سقوط رژیم صدام حسین، نیروهای نظامی جمهوری اسلامی همراه با مزدوران عراقی ۹ بدر، به شکل وسیع وارد عراق شدند و از چند جبهه به نیروهای مجاهدین در نوار مرزی حمله نمودند. در این عملیات تجاوزگرانه و وحشیانه تاکنون ۲۸ مجاهد خلق به شهادت رسیدند و تعدادی زخمی که از میان آنان تعدادی به وسیله مزدوران رژیم بروده شده و اکنون در شکنجه گاههای رژیم ایران هستند. در میانه جنگ جنایت گرایانه نیروهای نظامی جمهوری اسلامی علیه مجاهدین خلق، نیروهای نظامی آمریکا برای آن که اوضاع را در کنترل خود داشته و از هر سناریوی غیرقابل پیش بینی در مورد اوضاع ایران جلوگیری کنند، از یک طرف همراه با کردهای عراق به کنترل شهرهای مرزی در منطقه میانی مرز ایران و عراق مبادرت ورزیدند و از طرف دیگر در یک بند و بست ننگین با دلالتی وزارت خارجه انگلیس، به بمباران دو پایگاه مجاهدین مبادرت ورزید. بی بی سی حرفهای محمد سیدمحدثین، مسئول روابط بین المللی شورای ملی مقاومت به روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز که در شماره روز پنجشنبه ۲۸

فروردین (۱۷ آوریل) این روزنامه چاپ شده را منعکس کرده است. نیویورک تایمز می نویسد که سید محدثین، «تصدیق کرد که پایگاههای مجاهدین در حرکتی که وی "یک اقدام حیرت انگیز و قابل تأسف" توصیف کرد، توسط آمریکا بمباران شده است. وی اضافه کرد که: "این اطاعتی بی چون و چرا از خواسته های رژیم ایران بود." سید محدثین گفت "این گروه پیش از آغاز حمله آمریکا به عراق ۴ پایگاه خود را در جنوب آن کشور تخلیه کرد تا نشان دهد قصد دخالت در عملیات نظامی آمریکا را ندارد." وی گفت "برخی مقامهای آمریکایی به این گروه اطمینان داده بودند آن را هدف حمله قرار نخوانند داد."

بدین ترتیب و در شرایطی که نیروهای مقاومت ایران و مجاهدین خلق بر اساس سیاست اصولی خود در تمام این دوران جنگی حتی یک تیر هم به نیروهای ائتلاف شلیک نکرده بودند، مورد حمله هوایی قرار می گیرند. باید تأکید کرد که، هر ضربه به مجاهدین خلق در شرایط کنونی، ضربه به کل جنبش ترقیخواه ایران و نیروهای مدافع سرنگونی استبداد مذهبی حاکم بر ایران است. از این رو مبارزه متحد ایرانیان و نیروهای ترقیخواه، با خواست حفظ امنیت نیروهای مجاهدین خلق از جانب نیروهای ائتلاف، و توجه اکید سازمان ملل به این امر و مهمتر از آن، خواست مهار رژیم استبدادی مذهبی حاکم بر ایران و محکوم کردن عملیات تجاوزگرانه مزدوران رژیم در خاک عراق یک وظیفه مهم انسانی و مبارزاتی می باشد.

تا آنجا که به مستبدان حاکم بر ایران بر می گردد، باید به این نکته توجه کنیم که اگر رژیم به هر میزان بتواند، به اهداف کلی خود در عراق دست یابد، صدها بار آمریکاییها را از اهداف خود دور می کند. و اگر سیاست توسعه طلبانه رژیم خنثی و مهار شود، رژیم زنانها و ضربه های جبران ناپذیری می خورد و راه برای نیروهای ترقیخواه که خواستار یک جمهوری سکولار و دمکراتیک هستند هموارتر می شود.

این که کدامیک از این دو حالت در چشم انداز قرار دارد موضوعی است که به عوامل مختلف و چگونگی سیر رویدادها بستگی دارد، اما به نظر می رسد که ولایت خامنه ای توان و ظرفیت اداره شق اول را ندارد.

## سرمقاله

## سواران زره پوش دوران کهن

منصور امان



مثابه قانون بنیادی رشد سرمایه داری، هرگز اعتبار خویش را از دست نداده است. تأثیربازدارنده ی صلح مسلح اتمی برای چهره گشایی عربان این ویژگی در هیأت طرحهای بی واسطه ی نظامی

و در طول دوران جنگ سرد، مانع از دخالتگری سیاسی یا دستبازی به اقدامات نظامی به طور کلی نگردید. کودتاهای ترتیب داده شده توسط بلوک متحد غرب در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، ایران و اندونزی، محاصره ی اقتصادی کوبا و چین و سرآخر لشکرکشی به ویتنام، پاناما، گرانادا، فالکلند و ... یک گرایش عمومی در سیاست و برنامه ی سرمایه داری را بازتاب می داد که اگر چه به دلیل شرایط جهانی و توازن نیرو به یک خط غالب و تعیین کننده فرا نمی روید اما در هر فرصت ممکن و شرایط تأمین شده، از توانایی بالقوه برای شکل دادن به دستورکار روز برخوردار بود. این واقعیت که ساز و کار بین المللی برای حفظ روابط برآمده پس از جنگ دوم جهانی و ثبات بخشی به نظم برآمده از آن تأثیرپذیرفته بود را می توان در بی اعتنایی کنونی ایالات متحده به بلندپایه ترین ارگان نظم پیشین یعنی شورای امنیت سازمان ملل متحد، مشاهده نمود. در شرایط فقدان تضمین های الزام آوری همچون زرادخانه ی اتمی اتحاد شوروی و نفوذ ژئواستراتژیک آن، دلایل کمتر قانع کننده ای آمریکا را به گردن نهادن به تصمیمات روز یا مصوبات پیشین نهاد مزبور ناچار می سازد. به همراه از اعتبار ساقط شدن مبنای نظم بین المللی، چارچوبهای سیاسی آن و از جمله ارگانهای بین دولتی و مشروط کننده ی اعمال ملی قدرت نیز به ناگزیر مکان خود را به مراجع قابل استناد دیگری بخشیده اند. درانگاشت کنونی ایالات متحده، این منبع، با توان نظامی و پشتوانه ی اقتصادی متمایز می گردد. تعریفی که درحقیقت معرفی و بیان موقعیت ویژه و انحصاری این کشور است و مسیر بهره گیری گسترده از فاکتور از بندرها شده ی قهر در تغیر مناسبات موجود یا پدید آوردن روابط جدید را هموار می کند. انتخاب خاورمیانه و آسیای مرکزی به عنوان نقطه ی آغاز شکل دهی به نظم بین المللی براین اساس، در نظر به اندوخته های معدنی این منطقه، یک گزینش استراتژیک به شمار می رود. کنترل و بهره برداری از درصد مهمی از منابع انرژی جهانی، ضمن مهار هموردانی ماند اروپا، چین و ژاپن، همزمان یک تضمین بی روزن برای حفظ برتری چند جانبه در خلال برشهای زمانی قابل تخمین را در اختیار آمریکا می گذارد.

پیش انگاره های "نظم نوین"، با غارت موزه ها و انهدام کتابخانه ها به گونه ای نمادین، مشخصات خویش را بردفتری که به روی فصل نخست تاریخ قرن بیست و یکم گشوده شده است، نگاشت. سالنهای خالی از میراث تمدنهای پیشین و کریدورهای انباشته از خاکستر گنجینه های فکری بر متن خیابانهای آشوب و تاراج قرار گرفتند تا ویرانی، نقطه ی آغاز را برصفحات خط خورده ی اکنون و گذشته نقش کند. درحرفه های کاویده شده با بمب و موشک، بذر پندارهای مادیت یافته پیرامون آنچه که از این پس بر خاک قلمروهای تصرف شده می روید، پراکنده شده و مایع سرخ و سیاه خون و نفت به آبیاری اش روان گشته است.

ویژگی "نو" ی نظامی که به نظر می رسد کانون رشد و گسترش خود را در خاورمیانه و آسیای مرکزی یافته باشد، تنها با ابزارهای مدرن اعمال آن متمایز می گردد. چرا که تاریخ جهان گستری به مدد قهر و برتری کمی و کیفی سازمان آن، به پیشینه ای به درازای تشکیل نخستین واحدهای اجتماعی اعمال زور تکیه زده است. هدف کسب منافع که نزد دیگران و در قلمروهای جغرافیایی آنان ردیابی شده، تمام میدانهای کوچک و بزرگ نبردی که از دورانهای گوناگون حیات انسجام یافته ی انسان تجربه شده را آرایش داده است. اصل دستیابی به ذخایر انسانی، معدنی و ارضی با توسل به زور، ثابت و یکنواخت، جنگ سالاران و جهان گشایان را به این صحنه ی کارزار و آن گوشه ی قابل دسترس دنیا هدایت کرده است. دگرگونی و به همراه آن ژرفش این هدف، تنها در وسایل و اشکال تکنیکی عینیت بخشیدن بدان نمود یافته است. اسپه های بی زین و برگ بیابان گردان اینک به هواورهای زره پوش شهرنشینان تکامل یافته است و موشکهای "هوشمند"، گلوله های چندی توپ را با سرعتی خیره کننده پشت سر گذاشته اند. پژواک سریدن ناوگان بادبانی عصر مرکانتلیسم بر دریای مدیترانه و اقیانوس هند خاموش شده است تا ناو هوایمابر "ترومن" امواج خلیج فارس را به طنین فصل "جهانی سازی" فرابخواند. گذشته با ردای "نو" بر سر راهی که از اکنون به آینده تکامل می یابد، ایستاده است و آنچه که گمان می رفت به تاریخ پیوسته باشد به واقعیت اکنون تبدیل گردیده است.

تجربه ی افغانستان و دربی آن عراق به روشنی نشان داد که توسعه و ادغام به

ناگفته پیداست که امکانات فراهم آمده از این پیشروی محسوس، چگونگی به کارگیری آن در پهنه های دیگر جغرافیایی و اقتصادی را تسهیل می سازد. پیگیری این هدف در عمل مفهومی جز غلبه بر بحرانهای دائمی که از دیرباز بر این منطقه چیره بوده و چالشهای معینی را در برابر واشنگتن گذاشته است، نمی توانست داشته باشد. باین وجود هیچ یک از تنشهای سیاسی موجود در خاورمیانه به طور اتوماتیک اقدام نظامی به مثابه راه حل قطعی غلبه بر آن را در دستور کار نمی گذارد. و این پیش از آنکه به چگونگی نمود بحران و ابعاد آن مربوط شود به گوهره و ماهیت کشمکشهای گوناگون منطقه برمی گردد. نقش ایالات متحده در تداوم بخشیدن به بحران فلسطین - اسرائیل به همانگونه تعیین کننده است که در تکوین پدیده ی مخرب طالبان! تقویت عامل عراقی جنگ کویت به همان اندازه ی بی اساس بودن دلایل حمله کنونی به آن انکار ناپذیر است. در تمام موارد گفته شده، تغییرانگاشت در سیاست خارجی آمریکا، یک گزینه ی واقعی و عملی برای دگرگون ساختن روابط به حساب می آمده است، امکانی که واشنگتن آگاهانه آنرا به سود ژرفش بحران به کنار نهاده و در هیچیک از ارزیابیهای چاره جویانه خویش، ننگنچانده است. و در این میان برای کمتر کسی پوشیده مانده است که انگیزه واقعی لشکرکشی به افغانستان و عراق، دستگیری میلیون مرتد سعودی یا زدودن سایه ی تهدید سلاحهای کشتار جمعی از سر همسایگان صدام حسین نیست. استفاده ی فشرده و حداکثر از نقاط قوت، یک قاعده ی شناخته شده در هر زورآزمایی محسوب می شود. آمریکا با برتری نظامی پرفاصله ای از رقبای خود و امکان استفاده ی گشاده دستانه از آن در شرایط نبود فاکتورهای بازدارنده ی بین المللی، در کادر منطق برآمده از این قاعده حرکت می کند.

گامهای ظاهرا سیاسی و ساختاربخشانه ی آمریکا در افغانستان و اینک عراق، باوجود آنکه شناسه های اقدام عربان نظامی را بازتاب نمی دهد، اما در گوهره ی خود چیزی جز اعمال قهر مستقیم نیست. برگماری آقای حمید کزازی به ریاست دولت افغانستان، بدون شرایط فراهم آمده از جنگ قابل تصور نبود.

حکومت افغانستان برآمد پروسه ای است که هیچیک از مولفه های متعارف و حتی نیمه دموکراتیک تشکیل دولت ملی در آن دخالت نداشته اند، کماینکه ادامه ی حیات آن نیز به عنوان دستگاه بوروکراتیک اداره ی جامعه و نظم دهنده ی ساختاری به آن، بدون پشتیبانی ماشین جنگی ایالات متحده، با تردیهای به حقی روبرو است. این رابطه در خوشبینانه ترین حالت، نقض کننده ی حق حاکمیت ملی و روندهای تکوین آن است و در یک ارزیابی واقع بینانه، نامی جز تعیین مناسبات براساس رابطه ی اشغالگر و اشغال شده برآن نمی توان نهاد.

تلاشهای آمریکا برای سرهم بندی چیزی به نام دولت عراق، به صراحت از اصل گفته شده سرچشمه می گیرد. این تنها اهمیت ژئوپولیتیک عراق نیست که تدابیر پس از جنگ پیرامون سرنوشست سیاسی آن را به لحاظ نمود عربان ویزگیهای اشغالگرانه و امپریالیستی از نمونه ی افغانستان نیز بازمی شناساند. ژرفش یافتن انگاشت استراتژیک به کار گیری حداکثر ظرفیتهای ساختاری و از سوی دیگر شتاب برای ایجاد فاکتورهای ثابت گرفته، ایالات متحده را در قلمرو پیشین بریتانیای کبیر و عثمانی، به روشهای ویکتوریایی - خلافتی قرنهای ۱۸ و ۱۹ بازگشت داده است. ژنرال گارنر، هیأت تجدید حیات یافته ی نایب السلطنه ی هندوستان را به نمایش گذاشته است و حتی ایجاد و دامن زدن به پراکندگیهای قومی، نژادی یا مذهبی نیز همچون دسایس مهاجمان "کُت آبی"، در دستور کار گذاشته می شود تا از شکل گیری یکپارچگی ملی و پیرو آن بالیدن نمادهای سیاسی جامعه، جلوگیری به عمل آید. ویرانی موزه ها و کتابخانه ها ی بغداد و دیگر شهرهای بزرگ عراق، حتی به گونه ای سمبلیک، کوشش برای جایگزین کردن نظم اشغالگران بر زمینه ی تپه ی از حیات اجتماعی مردم به عنوان ملت و ارزشهای فرهنگی و تاریخی آنان است.

دگرگون ساختن ساختارها و بنیانهای

## تظاهرات و جنبش اعتراضی کارگران بهشهر



زده نشده است، اما قطعاً آنها حرکت خواهند کرد و چون از خیابان اصلی شهر هم حرکت خواهند کرد، بازار را تعطیل می‌کنند و مردم هم به جمعیت محدود آنها افزوده می‌شود و جمعیت زیادی تشکیل می‌شود. وی گفت: پیش بینی ما این است که شبیه روز چهارشنبه که بالغ بر بیست و پنج هزار نفر در تجمعی شرکت کردند و شهر چهره ملتهبی به خود گرفته بود، امروز نیز شهروندان دیگری به جمع کارگران بپیوندند.

## دفتر ILO همزمان با حضور مدیرکل این سازمان در تهران بازگشایی می‌شود

در پی عقب نشینی رژیم ایران و همکاریهای آن با سازمان بین‌المللی کار (ILO)، رییس دفتر دهلی نو ILO مسوولیت انتخاب کادرهای دفتر این سازمان در تهران را برعهده گرفته است و تمام تلاشها بر آن است که دفتر ILO در تهران، همزمان با حضور خوان سوموایا، مدیر کل ILO در شهر یور ماه سال جاری در تهران افتتاح شود. خوان سوموایا مدیر کل سازمان بین‌المللی کار کسی است که سالها با دیکتاتوری در شیلی مبارزه کرده و به دلیل مبارزات خود در تبعید به سر برده است. فعالیتهای دفتر ILO در تهران پس از استقرار جمهوری اسلامی متوقف شده بود.

در «گزارش کمیته کارشناسان سازمان بین‌المللی کار (ILO) در ارتباط با مقاله‌نامه‌ها و توصیه‌نامه‌های این سازمان» جمهوری اسلامی ایران به طور مشخص در مورد مقاله‌نامه شماره ۱۱۱ سازمان بین‌المللی کار مورد سوال قرار گرفته است.

این گزارش که به بررسی فعالیت

کشورهای عضو ILO در ارتباط با مقاله‌نامه‌های الحاقی می‌پردازد. کمیته کارشناسان ILO در ارتباط با مقاله‌نامه‌ها و توصیه‌نامه‌های این سازمان با اشاره به گزارش رسمی دولت، بررسی کمیته نظارتی ILO و ملاقات اعضای آن با بخشهای مختلف جامعه ایران از جمله اقلیتها و گروههای کارگری و کارفرمایی، گزارش خود را ارائه داده است. در این گزارش کار کودکان در ایران را یکی از مواردی دانسته که با استانداردهای بین‌المللی مطابقت ندارد.

بر اساس بیانیه ILO حق آزادی اجتماعات، حذف همه انواع کار اجباری یا بیگاری، ریشه کن کردن موثر کار کودک و حذف تبعیض در استخدام و اشتغال جزو حقوق بنیادین کار به شمار می‌رود.

بر اساس برآوردهای سازمان بین‌المللی کار (ILO) حدود ۲۵۰ میلیون کودک در سراسر دنیا مشغول به کار هستند بدون آنکه بهرهای از تحصیلات مناسب یا سلامت و آزادیهای ضروری ببرند. کار کودکان سلامتی آنها، تحصیلات و حتی زندگی را از آنها می‌گیرد.

تحقیقات ILO نشان می‌دهد که تقریباً ۱۲۰ میلیون نفر از میان ۲۵۰ میلیون کودک کارگر دنیا بین پنج تا ۱۴ سال سن دارند و به صورت تمام وقت فعالیت می‌کنند.

استانداردهای کنونی ILO برای امحای کار کودک در دو مقاله‌نامه حداقل سن کار (۱۳۸) مصوب سال ۱۹۷۳ میلادی و محو بدترین اشکال کار کودکان (۱۸۲) مصوب سال ۱۹۹۹ میلادی تجلی یافته است.

مقاله‌نامه ۱۸۲ سازمان بین‌المللی کار با عنوان محو بدترین اشکال کار کودک، این نوع کارها را کاری تعریف می‌کند، به صورت طبیعی یا به دلیل شرایط انجام آن احتمال دارد که سلامت، ایمنی یا اخلاق و شرافت کودکان را به مخاطره بیندازد.

برنامه بین‌المللی حذف کار کودک (IPEC) به عنوان بزرگترین برنامه همکاری فنی در جهان در زمینه کار کودک سعی دارد از طریق فراهم کردن گزینه‌های تحصیلی کافی و مناسب برای کودکان و دستیابی به کار آبرومندانه، درآمد کافی و اطمینان خاطر برای خانواده‌های آنها به ایجاد توسعه بپردازد.

جلوگیری از کار کودکان به تنهایی یک هدف است و روشی مناسب برای ارتقای توسعه انسانی و اقتصادی محسوب می‌شود. امحای کار کودکان سرمایه‌گذاری بیشتری را بر قابلیت‌های انسان ممکن می‌سازد.

## متوسط هزینه سالانه یک خانوار شهری در سال ۱۳۸۰ بیش از ۲۰ میلیون ریال بوده است

در سال ۱۳۸۰ متوسط هزینه سالانه یک خانوار شهری دو نفره بیش از ۲۰ میلیون و ۷۶۵ هزار ریال و برای یک خانوار روستایی دو نفره حدود ۱۰ میلیون و ۲۷۴ هزار ریال بوده است.

روز ۲۰ فروردین امسال خبرگزاری ایسنا طی گزارشی به نقل از مرکز آمار ایران متوسط هزینه یک خانوار شهری که در سال ۱۳۷۰ حدود سه میلیون ریال بوده، در سال ۱۳۸۰ به ۲۸ میلیون ریال و برای یک خانوار روستایی که یک میلیون و ۹۳۰ هزار ریال بوده، در سال ۱۳۸۰ به ۱۷ میلیون و ۲۲۰ هزار ریال رسیده است.

## سواران زره پوش دوران کهن

بقیه از صفحه ۳  
نظم سیاسی در منطقه، رهیافتی است که ایالات متحده، با لشگرکشی به عراق و افغانستان بر آن مهر تأکید نهاده است. همزمان آمریکا ابزار قطعی تغییر یعنی دستگاه قهر را معرفی و بی هیچ سوء تفاهمی به کار گرفته و به ارزیابی گذاشته است. پروسه ی مادی شدن "نظم نوین" نه

فقط در اجرا بلکه در مقدمه و نتیجه نیز به قهر تکیه زده است و از این رو فاکتور تحمیل و ناگزیری روشها، مناسبات عوامل دخیل در آن را با این کشور رقم می زند. حکومتهای منطقه و از جمله رژیم جمهوری اسلامی ناچار خواهند بود سیاستهای عمده ی داخلی و خارجی خود را بر مبنای همین واقعیت تنظیم نمایند. پرسش به اصل کلی تغییر ساز و کار آنها بر نمی گردد، مسئله تنها زمان و چگونگی آن است.

منافع مردم در این کشاکش بازتاب نمی یابد. به همین گونه مطالبات پایه ای، دموکراتیک و مشروع مردم ایران نه با تغییر چهره ی رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه و نه با بدست گرفته شدن رشته ی دگرگونی توسط ایالات متحده، تأمین نخواهد شد. فرصتها و امکانات پدید آمده از شرایط جدید، تنها باید اراده ی به دست گرفتن سرنوشت خویش را نیرومندتر به جلو براند.

## رژیم تروریستی در جایگاه دایه ی مهربان تر از مادر، طنز تاریخ

زینت میرهاشمی

ایران در لیست تروریست‌ها قرار می‌گیرد، نه مشروعیتی به قدرت استبدادی رژیم خواهد بخشید و نه ماهیت سازمان مجاهدین خلق را در پیشگاه وجدانهای بیدار و مدافع حقوق بشر، تغییر خواهد داد. هیچگاه در تاریخ مبارزه طبقاتی و مبارزه آزادی بخش ملت‌ها، مبارزان و روشنفکران مستقل و آزاداندیش، مورد تایید قدرتهای حافظ انحصارات مالی و تسلیحاتی نبوده است که مورد سازمان مجاهدین یکی از آنها باشد.

کسانی که برای تغییر وضعیت موجود در ایران، برای ساختن ایرانی سکولار و دموکراتیک عزم خود را جزم کرده اند و به پا خواسته اند، هیچگاه برای برداشتن گامهای استوار خود، اجازه قدرتهای فوق را خواستار نشده بودند. آنها در مبارزه با رژیم شاه و همچنین رژیم ولایت فقیه، اسلحه خود را در دفاع از خود و اندیشه‌هایشان به جای گرین کارت در جیب داشتند. بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر، این حق هر ملتی است که برای رهایی خود به اسلحه متوسل شود. بدون تردید سازمان مجاهدین خلق هم حق مبارزه با این رژیم دیکتاتوری را دارد و کسی خارج از مرزهای ایران و یا رژیم حاکم بر ایران نمی‌تواند این حق را مردود شمارد. بدون تردید هر گونه اعمال تروریستی از جانب رژیم به این سازمان محکوم است.

پایوران رژیم به جای دلسوزی به حال «فریب خوردگان» برای نشان دادن حسن نیت خود، بهتر است اندکی از این بخشایش و آزادی را به مردم ایران، دانشجویان زندانی، روزنامه نگاران تقدیم کنند. بنا بر خبرهای دیروز، دو دانشجو به نامهای امیر عباس فخر و کورش صحت به دلیل فعالیتهای سیاسی و سخنرانی، به ۶ و ۷ سال زندان محکوم شدند. بهنام عکاشه دبیر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه آزاد شهر کرد به تبعید محکوم شد.

کسانی که در جایگاه مبارزه با این رژیم پلید هستند نه دشمن این رژیم که حالا طلب عفو کنند بلکه نفی کننده این رژیم پلید هستند. پس اگر قرار باشد کسی مورد عفو قرار بگیرد و دستهایش را بالا ببرد همین سرکردگان رژیم خواهند بود.

۲۸ فروردین

نقل از پایگاه اینترنتی ایران نبرد

در آشفته بازار تجاوزگری امپریالیسم آمریکا در سرزمین پر برکت نفت، حکومت ملامها به دنبال هدیه ای آسمانی البته از جانب دولت بوش به شیوه های گوناگون متوسل می شود. سخنگوی دولت دیکتاتوری مذهبی ایران، در کنفرانس مطبوعاتی روز چهارشنبه خواستار تحویل سران و مسئولان سازمان مجاهدین از طرف کشورهای دیگر گردید.

عبداله رمضان زاده که مبنای خواست خود را «تروریست» قلمداد کردن این سازمان می داند ادعا کرد که «مطابق قطعنامه سازمان ملل هیچ کشوری نمی تواند اجازه ورود به آنها بدهد، باید سران این گروهها به ایران باز گردند.» هم چنین سخنگوی رژیم تروریستی از آغوش باز دولت مطبوعش برای پذیرش به اصطلاح فریب خوردگان این گروهها نوید داد.

اگر پرونده های مربوط به اعمال تروریستی رژیم حاکم بر ایران را مروری اندازیم، تعدادی از بلند پایه ترین مقامات رژیم، به دلیل انجام عملیتهای تروریستی در خارج از مرزهای ایران، قابل پیگرد هستند. اگر این افراد از ایران خارج شوند و به کشورهای اروپایی یا بگنارند دستگیر خواهند شد.

مقامات و دست اندرکاران رژیم، به دلیل ۲۴ سال انجام وحشیانه ترین نوع نقض حقوق بشر، از دستگیری و شکنجه تا اعدام در مورد زندانیان سیاسی و دگراندیشان، از اعمال مجازاتهای قرون وسطایی در مورد محکومان غیر سیاسی، از توهین و تحقیر به همه مردم ایران، باید به علت جنایت علیه بشریت در دادگاههای بین المللی جنایت علیه بشریت محاکمه شوند. اگر امروز این جانیان و متجاوزان به حقوق ملت ایران با زور و سرکوب بر صندلی قدرت نشسته اند و هر آن چه که توانایی دارند بر ملت ایران روا می دارند، طبیعی است که دلیلی بر جاودانگی و ابدی بودن آنها نیست. تمام تاریخ بشر مبارزه ستمدگان علیه ستمگران را گواهی می دهد. اصالت این مبارزه به هیچ قدرت استبدادی جایگاه جاودانه نخواهد بخشید.

این که از طرف آمریکا، که خود حامی و پرورش دهنده تروریستها و رژیمهای بنیادگرا است، سازمان مجاهدین خلق

## تجاوز استبداد مذهبی حاکم بر ایران به خاک عراق و حمله جنایتکارانه به رزمندگان مقاومت ایران را محکوم می کنیم. حمله نیروهای سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات، و نیروهای مزدور لشکر ۹ بدر به پایگاههای ارتش آزادیبخش ملی ایران.

عراقی منافقین را در منطقه جلولا مجبور به عقب نشینی و تلفات سنگینی نیزه آنان وارد کردند. یک گشت مبارزان عراقی جمعه شب در منطقه حد فاصل سعیدیه و جلولا هدف حمله منافقین قرار گرفت که در پی آن ۵ نفر از مبارزان عراقی کشته شدند.» واقعیت آن است که حاکمان مستبد و تروریست ایران هیچگاه اهداف توسعه طلبانه و تجاوزگرانه خود در منطقه و به ویژه در مورد عراق را پنهان نکرده اند. رژیم ایران در برنامه و عمل خود در عرصه بین المللی و منطقه ای به دنبال ایجاد «اتحاد جماهیر اسلامی» تحت حاکمیت ولی امر مسلمین جهان بوده و هست و ترور وحشانه آقای عبدالمجید خوبی و حمله به رزمندگان مقاومت ایران اولین گام در این مرحله است.

رژیم ایران هیچگاه از این که ایران را «م القرائ» کشورهای اسلامی اعلام کند دست بر نداشته است و اکنون بهترین فرصت را برای مداخله گری و نیز برای ضربه زدن به رزمندگان مقاومت ایران پیدا کرده است. پس از هشدار دولت آمریکا به وجود مزدوران رژیم ایران موسوم به لشکر ۹ بدر در سلیمانیه، رژیم که به دنبال فرصت مناسب بود به این مزدوران دستور داد که خود را در نیروهای کردی حل کنند تا در فرصت مناسب به ماموریت جنایتکارانه خود اقدام کنند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران تجاوز وحشیانه رژیم ایران به پایگاههای مجاهدین و رزمندگان مقاومت را قاطعانه محکوم می کند.

ما از تلاشهایی که برای پنهان کردن چهره جنایتکارانه و تجاوزگرانه رژیم ایران توسط افراد و محافل شناخته شده در خارج از ایران صورت می گیرد اعلام انزجار می کنیم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از شورای امنیت ملل متحد و دبیرکل ملل متحد خواستار اتخاذ یک سیاست قاطع در مقابل تجاوزگری رژیم ایران می باشد. ما هم میهنان و ایرانیان شرافتمند و آزاده و سازمانهای سیاسی و اجتماعی ایران را به تلاش مشترک برای ختنی کردن تجاوزگری رژیم ایران فرا می خوانیم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
شنبه ۲۳ فروردین ۱۳۸۲ - ۱۲ آوریل  
۲۰۰۳

رژیم ایران که طی روزهای قبل از جنگ و در دوران جنگ در عراق می کوشید به اشکال مختلف نیروهای آمریکا و انگلیس را به حمله به پایگاههای مجاهدین خلق ایران و ارتش آزادیبخش مردم ایران تشویق و تحریک کند، و در شرایطی که علیرغم پخش انبوهی از اخبار دروغ و جعلی به این هدف رزیلانه خود دست نیافت، در فقدان قدرت دولتی در عراق و بر اساس سیاست تجاوزگرانه خود دست به یک حمله گسترده به پایگاههای ارتش آزادیبخش ملی ایران در نوار مرزی زده و با این حمله وحشیانه تعدادی از رزمندگان آزادی مردم ایران را مجروح و یا به شهادت رسانده است.

این اقدام تجاوزگرانه و مداخله گرانه از ماههای پیش تدارک دیده شده و مقاومت ایران و هزاران تن از ایرانیان و بسیاری از روشنفکران و شخصیتهای سیاسی، اجتماعی و هنری میهنمان بارها نسبت به این امر هشدار داده بودند. قبل از حمله آمریکا و انگلیس به عراق، مقاومت ایران رسماً اعلام کرده بود که به سود و یا زیان هیچیک از طرفها درگیر در این جنگ شرکت نخواهد کرد و واقعیت جنگ طی دوران جنگ تا این لحظه این را ثابت کرده است.

همزمان با حمله شرم آور و جنایتکارانه به پایگاههای رزمندگان آزادی در نوار مرزی ایران و عراق، سایت بازتاب در اولین ساعات روز شنبه ۲۳ فروردین طی یک خبر کوتاه که در آن برای لاپوشانی کردن اهداف تجاوزگرانه نیروهای نظامی و امنیتی استبداد مذهبی حاکم بر ایران نام مستعار «پیشمرگان کرد» را برای نیروهای تجاوزگر رژیم ایران انتخاب کرده و می نویسد: «پنجشنبه شب، پیشمرگان کرد اتحادیه میهنی کردستان با حمله به یک پایگاه منافقین در اطراف شهر خانقین - نزدیک مرز ایران - بیش از ۲۰ نفر از آنان را کشته و شمار دیگری را زخمی یا اسیر کردند. همچنین در پی این حمله، تعدادی از اعضای این گروه متواری شده‌اند.»

همچنین واحد مرکزی خبر وابسته به صدا و سیما جمهوری اسلامی طی خبری امروز اعلام کرد که: «مبارزان عراقی با نیروهای گروهک منافقین در منطقه سعیدیه عراق درگیر شدند. نیروهای گروهک منافقین در دو روز گذشته در بیابانهای منطقه سعیدیه در ۱۶۰ کیلومتری شمال بغداد در محاصره مبارزان عراقی قرار داشتند. مبارزان

## جنگ امپریالیستی و نظم نوین جهانی

- جعفر پویه

فرض بر اینکه این دشمن موهوم را یافته باشند، با بحرانهای ادواری و ساختاری سیستم خود چه خواهند کرد؟ جنگ اولین پرده این نمایش مضحک است که بخشی از این ناجیان و رهبران بی مایه جهان پیشنهاد می کنند. بکار افتادن ماشین جنگ، فروش تسلیحات، تخریب تاسیسات زیربنایی کشورهای که مورد تهاجم قرار می گیرند و نیاز به بازسازی ناگزیر آنان یکی از راههای نجات سیستم است.

اما این همه ماجرا نیست! برای پیدا کردن دلیل جنگ هایی که در آغاز هزاره جدید جهان با آن روبرو شده است، به کنکاش بیشتری نیاز است. به همین دلیل کمی به عقب بر میگردیم تا نگاهی به شیوه اداره جهان در گذشته بیاندازیم، تا با توسل به داده های تاریخی بتوانیم چراغی داشته باشیم تا روشنگر راه کنونی ما باشد.

در سالهای اولیه دهه ۷۰، همراه با شکل گیری بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و مرکز تجارت جهانی، و برگزاری کنفرانس سه جانبه (شمال، جنوب و ژاپن) و با در نظر گرفتن سهم بلوک شرق، تقسیم کار جهانی ای صورت گرفت، که حداقل آن، نظمیی بود که در گذشته بر جهان حکم فرما بود. البته رقابت ابر کمپانی های چند ملیتی در این عرصه آنقدر شدید نیست که به بر هم زدن توافقات دست یافته بیانجامد. سالیان دراز بر اساس این پیمانها - که همیشه بخش اعظم آن از دسترس آگاهی عموم دور نگه داشته می شد - دست غارتگران در تجاوز به حقوق میلیاردها انسان باز گذاشته شده بود. مرکز تجارت جهانی و بانک جهانی، سیاست گذاری را به عهده گرفتند و نظارت بر حسن انجام آن نیز از وظایف تعریف شده آنان بود.

همزمان باید از یک تئورسین اقتصادی شرق یاد کرد که به بنیانگذاری سازمان اوپک همت گماشت، سازمانی که نقش آن در اقتصاد جهانی روزبروز کم رنگتر شده است. زکی یمانی که وزارت نفت عربستان سعودی و دیگر مشاغل مشابه اقتصادی را در دست داشت، تحصیل کرده معروفترین دانشگاههای غرب بود و تلاشش جهت سازماندهی اوپک با آگاهی از اوضاع روز، و تقسیم کار جهانی چشم گیر است. او سعی کرد تا اوپک را به صورت یک اتحادیه تولید کنندگان نفت سازمان دهد و در تحولات جدید برای آن نقشی بوجود بیاورد. رگ حیاتی جهان شتاب گرفته بسوی صنعتی شدن، سوخت فسیلی است و او به این مهم آگاه بود. اما با فروپاشی بلوک شرق و باز شدن بازارهای وسیع و در دسترس قرار گرفتن

پس از فروپاشی بلوک شرق، غوغاگران سیستم غارتگر امپریالیستی آنرا برابر با شکست استراتژیک سوسیالیسم دانستند و سرمایه داری را پیروز بدون رقیب جنگ سرد نامیدند. در این میانه آنچه چشمگیرتر بود، خودباختگی مدافعان دروغین سوسیالیسم بود که بی درنگ مارکسیسم را ترک کرده و تئوری سوسیالیسم را شکست خورده دانسته و همسو با غارتگران بدون رقیب، به شلتاق پرداختند و در ردالت گوی سبقت را از مبلغین آنان نیز ربودند. ایزوله کردن مدافعان عدالت و برابری انسانها، هدف اولیه این توابع شد و تلاش بسیار کردند تا سرمایه داری جهانی را تنها ناجی بشریت معرفی کنند. آنان مدافعین سوسیالیسم را حاملان تئوری کهنه نامیدند تا در عرصه غارت و تجاوز جایی برای خود پیدا کنند.

زمان زیادی از این هوچیگری نگذشت که جنبش های اجتماعی با سازماندهی جدید و پشتوانه سالیان دراز تجربه مبارزات میدانی، قدم به عرصه گذاشتند. افساء چهره کریمه مزوران و هوچیگران هدف قرار گرفت و حضور قدرتمند آنان در کارخانه، دانشگاه، خیابان و ادارات چنان چشمگیر بود که یک بار دیگر مدافعان دروغین آزادی نقاب از چهره گرفتند، مردم معترض و به خیابان آمده، در کشورهای به ظاهر دموکرات هدف گلوله قرار گرفتند و چماقداران و قداره بندان نظم نوین آنان را دستگیر کرده و مورد تجاوز جنسی دست جمعی قرار دادند و در خیابان از روی جنازه آنان با ماشین عبور کردند.

اما این همه ماجرا نیست. سیستم سرمایه داری که بنا به گفته تئورسین های ریزو درشتش وارد مرحله پامردن شده بود با دو مشکل اساسی روبرو گردید. اول بی انگیزه گی در کار یا بن بست ایدئولوژیک، دوم آغاز بحرانهای بدون گریز سرمایه. مدت زمان زیادی از رقص راک اندرول یلتسین نگذشته بود که بحران شروع شد. ورشکستگی شرکتهای بزرگ، سیر نزولی بازارهای بورس، رشد بیکاری و از پرده برون افتادن حساب سازی ها برای جلوه دادن رشد اقتصادی دروغین، عرصه را بر رهبران خودکامه ی جهان تنگ کرد.

نظریه پردازان سیستم تک قطبی که در گذشته همه ی مشکلات را ناشی از وجود کمونیست هایی معرفی می کردند که مزاحم پیشبرد اهداف خیرخواهانه آنان شده بودند، اختراع یک دشمن خطر ناک را در دستور کار قرار دادند تا با توسل به آن بتوانند اعمال کثیف خود را توجیه کنند.

منابع عظیم کانی، بار دیگر جهان نیازمند تقسیم کار جدیدی گردید. آمریکایی ها که خود را پیروز میدان جنگ سرد می دانند، تئوری نظم نوین جهانی را عرضه می کنند. تئوری ای که جهان را به دهکده ای تشبیه می کند که کدخدای آن آمریکا ست. و هموست که رتق و فتق امور را به عهده دارد و تقسیم مجدد را نیز رسالت خود می داند. آنها دیگران را گردن گذار به دستورات خود و مطیع می خواهند. از سالهای اولیه ریاست جمهوری ریگان که این تئوری به جهانیان عرضه شد، تلاش فشرده محافل آمریکایی جهت پیشبرد این نظریه شروع شد. به دست داشتن ابتکار عمل در عرصه جهانی، شرط اولیه پیشبرد نظریه آنان است.

اما همزمان اروپاییها نیز خواسته یا ناخواسته وارد عرصه رقابت می شوند تا از گردن گذاری به فرامین اربابان جدید که نه تنها به قاعده بازی گذشته تن نمی دهند بلکه امکان هرگونه مانور در این عرصه را نیز از آنان دریغ می کنند، رهایی پیدا کنند. تئوری خاک خورده اروپای متحد که سالیان درازی در بایگانی آرמידه بود، دوباره به روی میز می آید و با پردازش و شکل روز دادن به آن، همراه با بحث و جدل فراوان بصورت کودک ناقص الخلقه ای متولدا می شود. هم پیمان شدن چندین کشور اروپایی با موقعیت های اقتصادی و اجتماعی ناهمگون و رشد اقتصادی متفاوت، بیش از همه یک نیاز در عرصه سیاسی بود تا بتواند در مقابل کشور گسترده و مقتدری چون امریکا دوام بیاورد و در فعل و انفعالات جدید، نقش تعیین کننده ای داشته باشد. اینکه این اتحاد تا چه اندازه کارساز و توانمند است و توانسته است از نظر اجتماعی حداقل در اروپا رضایت شهروندان و کلان سرمایه داران را جلب کند، بحث جدا گانه ای را می طلبد. اما بعنوان نمونه همین بس که قیمت هادر اروپا یک شبه گاهی چند برابر شد و مشکل سرمایه های در گردش چنان خودنمایی کرد که تا مدتها خود عرضه کنندگان آن نیز سرگردان بودند. آنان گفتمان دیگری از جهانی سازی دارند و آنرا با تئوری نئولیبرالیسم عرضه کرده و تقسیم مجدد بازار و منابع را در یک رقابت اقتصادی معنا میکنند که لازمه آن یک لیبرالیسم سیاسی است که در اروپا نهادینه شده است و امریکا حاضر به پذیرش آن نیست.

اما توان این اتحادیه نوپا در برابر امریکای سازمانیافته و دارای یک سیاست مشخص، بسیار شکننده خودنمایی کرد. هم پیمانان نامتجانس

اروپایی هرگاه که بحرانها در پیچ تند افتاد، پی متحد سابق خود را گرفتند و اتحادیه نوپای خود را تنها گذاشتند. آنها نشان دادند که چندان اعتقادی به سیاستهای اروپایی خویش ندارند. اما همان رهبران بنیانگذار اتحادیه در اروپا نیز در عرصه جهانی اتوریته امریکایی را پذیرفته و گاهی آچمز شده و وادار به دنباله روی از امریکا شدند و صدمات مهلکی به اتحادیه خود وارد کردند که جبران آن برایشان بسا بعید می نماید.

هم پیمان شدن در حمله به عراق در سال ۹۱ و عدم مراجعه به شورای امنیت برای حمله به یوگسلاوی، سرآغاز واگذاری سیاست در عرصه بین المللی به امریکا ست. آماده باش عجولانه شماره ۵ ناتو در ۱۱ سپتامبر و تبعیت بی چون چرا از سیاست جهانی امریکا و در پی آن تهاجم به افغانستان، ثمری برای اروپای متحد نداشت، جز بیدار شدن از خوابی که سیاستمداران آمریکایی آنان را به آن برونبرده بودند. درخواست ناتو برای بعهده گرفتن نقش در افغانستان از طرف امریکا رد شد و گوشه ای از سیاست جدید خود نمایی کرد، آن اینکه امریکایی ها در بدست آوردن بازارهای جدید نیازی به شریک تجاری ندارند. فروریختن مرکز تجارت جهانی به معنای بی اعتبار بودن توافقات گذشته و کن لم یکن بودن آنها شد و این انگاشت که بازسازی آن به مفهوم بازگشت و رجوع به قوانین گذشته است بی معناست. جهان از ۱۱ سپتامبر به بعد وارد مرحله جدید گردیده که نیازی به مرکز تجارت جهانی و قواعد آن نه تنها احساس نمی شود بلکه از دور نیز خارج گردیده است.

اما شکل گیری بحران جدید عراق و بحث و جدل دوطرفه این معادله بیشتر اثبات کرد که قواعد بازی گذشته به گذشته تعلق دارد و سیاستگذاران آمریکایی تصمیم به حل مسائل به شیوه خود گرفته اند، و برای حل و فصل بحرانهای برآمده، به تنهایی وارد میدان خواهند شد و هیچ چیز مانع آنان نخواهد بود. این بار سازمان ملل متحد هدف قرار گرفت و تلاش برای بی اعتبار کردن آن و به تاریخ سپردنش شروع شد.

در این کنش و واکنش ها، اروپایی متحد که عرصه را به امریکایی ها واگذار کرده بود، تلاش کرد تا حیثیت به باد رفته را با توسل به موج مخالفت



## جنگ امپریالیستی و نظم نوین

## جهانی



افکار عمومی با جنگ بازسازی کند. و نقش یک قدرت خیر خواه را بازی نماید. همزمان آمریکا تمام تلاش خود را برای به بن بست کشاندن اروپای متحد و پاشاندن آن بکار گرفت. و حلقه های سست تر آن را با خود همراه و در مقابل رقیب آرایش داد. تلاش آلمان و فرانسه برای صف بندی در مقابل رقیب و حفظ اتحادیه اروپا و منافع آن، جلوه بیشتری پیدا کرد. اما چرایی شکاف در اتحادیه اروپا و صف بندی در آن، تنها در جهانی سازی و تبعات آن خلاصه نمی شود. بلکه ورشکستگی صدها شرکت تجاری و سیر نزولی بازار بورس و... یعنی گرفتار شدن در جنگ بحران اقتصادی که هر روز دایره آن نیز تنگ تر می شود، به نظر آنان یک راه حل دارد و آنهم جنگ است. حال این به عهده ی سیاستگذاران اتحادیه اروپا است که برای برون رفت از این بحران، راه حل دیگری پیشنهاد کنند، و گرنه این آمریکاست که با تنها تیر در ترکش، دو نشان را همزمان هدف گرفته است: تعدیل بحران جهانی سرمایه و رهبری آن.

اما بحران عراق و حمله به آن، پیامدهای دیگری نیز همراه خواهد داشت. در یک نگاه گذرا به حاصل تهاجم به عراق، اوپک در تدارک شب هفت خود است. حضور نظامی آمریکا در عربستان سعودی و در دست داشتن امور در کویت و مال خود کردن شیخ نشینان جنوبی خلیج فارس و اگر عراق نیز به آن ضمیمه شود، این گفته کسینجر که "نفت برای ما مهم تر از آن است که اختیار آنرا به چند عرب واگذار کنیم" به واقعیت نزدیک تر خواهد شد. بحران های ساختگی در ونزولا و اعتصاب هایی مشابه آنچه سازمانهای اطلاعاتی غرب قبل از سقوط آئنده در شیلی انجام دادند و کودتای نافرجام علیه دولت هوگوچاوز را باید در این بخش از سیاست بین المللی آمریکایی ها جستجو کرد. اوپکی که می بایست در توازن بین المللی نقشی تعیین کننده داشته باشد و طراحی آن به گونه ای بود که اگر سرسپردگان کارتل های نفتی آن را از محتوا خالی نمی کردند، می بایست قدرت خود را در بازدارندگی در مقاطع حساس نشان میداد. فرمانبر سیاستمدارانی شد که در نهایت نابودی آنرا تدارک می دیدند. و اکنون شاهد به انتها رسیدن این نقش و موش گریه بازی های دلقک های چیره به آن هستیم. شل - کن - سفت - کن های بفرموده دیگر محلی از اعراب ندارد و نیاز به یک تشکل بی خاصیت در ادامه روند جهانی سازی احساس نمی شود.

اما سازمان ملل متحد در این بحران دیگر چیزی برای گفتن ندارد و آخرین تیر خلاص آن نیز در ریاست کوفی عنان توسط سیاستمدار کهنه کاری بنام هانس بلیکس زده شد. سازمان مللی که بزرگترین نقش آن باید جلوگیری از جنگ و تامین امنیت بین المللی باشد، آتش بیار معرکه پروسه جهانی سازی بنفع آمریکا شد. آلت دست بودن رئیس آن و معاملات کثیفی که بیش از هر چیز حیثیت سازمان ملل را خدشه دار کرد، انجام گرفت تا این نهاد بین المللی در صورت دخالت در امور آنقدر لکه دار باشد که کسی به حقانیت آن توجه نکند. معامله بر سر حقوق اولیه مردمی که انقیاد حکومت های خودکامه ای چون رژیم اسلامی ایران را تحمل می کنند. نشان داد که سازمان ملل متحد تا چه اندازه از اهداف اولیه خود فاصله گرفته است. چشم بستن به پایمالی حقوق بشر و از نظارت خارج کردن رژیم ملایان و گزارش بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران، نشان از این معاملات دارد. بده بستانی که برای حکومتگران ایرانی دو یا سه فرس دست باف خرج برداشت و از جانب دیگر مدافعان غربی آنها را از کمیسر حقوق بشر سازمان ملل متحد راضی کرد. قتل عام صدها هزار نفر در رواندا در برابر چشم پاسداران صلح سازمان ملل، جان دادن هزاران انسان بیگناه در بی تفاوتی ماموران بی خاصیت در صربینتسا، قتل مامورین سازمان ملل توسط ارتش اسرائیل و عدم اجازه بازدید مامورینش از محل قتل عام مردم بی دفاع جنین در فلسطین و گزارش کمیسیون یگیری بدون بازدید از منطقه به نفع اسرائیل، اگر سند بی خاصیتی سازمان ملل نباشد گواهی است بر آلت دست بودن تشکلات وابسته به آن. هانس بلیکس که آخرین بخش این پازل ننگین است، هرگز حاضر نشد گزارشات خود را چنان تنظیم کند که گزک بدست آمریکایی ها ندهد. او وقتی اثری از سلاحهای کشتار جمعی که جزء وظایف تعریف شده او بود نیافت، اقدام به انهدام موشک های السمود عراقی کرد تا خیال طراحان جنگ علیه عراق را راحت کند. بی اطلاع دانستن بلیکس از جنگ غریب الوقوع همانقدر ساده انگارانه است که عدم ذکر او از نبودن سلاح کشتار جمعی در عراق و نابودی موشکهای عراقی! عدم قاطیت او برای جلوگیری از جنگ حداقل در حرف، سازمان ملل را بطور کل از پروسه تحولات جاری خارج کرد، چنانکه حتی نقش نظارتی آن در آینده نیز با اما و اگرهای زیادی روبرو است. ناگفته پیداست که در این تحولات بخشی از سرمایه های آمریکایی راه پیشنهادهای اروپا را برای جهانی شدن می پسندند و بخشی از اروپایی ها به آن طرف معادله متمایل هستند. ولی این موضوع اصل دو راه پیش

رو را منکر نمی شود و جدال در این عرصه ادامه دارد. اما تا اینجا بحث به جهان سرمایه و برنامه ها و چالش هایش اشاره کردیم، بودن این که نگاهی به صف پیوسته و محکم مردمی که درخیابانها، کارخانه ها و ادارات با تمام توان مبارزه می کنند داشته باشیم، آنان که یک طرف این معادله هستند و با آگاهی به پیامد این اتفاقات، مشغول تدارک تشکیل جبهه خود هستند. اینان کسانی هستند که در دو جبهه به مبارزه مشغولند. حفظ و حراست از دست آوردهایی که حاصل سالیان دراز مبارزه مشترک همه انسان هاست و ساختن خاکریز جدید برای بدست آوردن حقوق بیشتر! اما این مردمی که در مخالفت با جنگ به خیابانها آمده اند و نفرت خود را از کشتار و به خون کشیدن انسانهای بی گناهی که مورد تجاوز واقع شده اند اعلام می دارند، باید بیش از اینها به هوش باشند، اینجا وظیفه سنگینی به عهده نیروهای ترقی خواه به ویژه کمونیستهاست تا صف نیروهای ترقی خواه را از تشکلات زرد و سازمانهای دولتی که برای سوء استفاده از موج اعتراضات مردم وارد معرکه شده اند جدا کنند. سیاست بازان امپریالیستی که از ناچاری به جنبش اعتراضی مردم روی آورده اند را به بیرون پرتاب کنند، تا یک بار دیگر این جنبش اجتماعی مورد مصالحه جریانهای غارتگر واقع نشود. آنهایی که برای امتیازگیری، جنبش اعتراضی مردم را پشتوانه خود اعلام می کنند برای غارت همین مردم خواهیهای بسیاری دیده اند. فشار از پایین و چانه زنی دربالا با این جنبش را باید افشا کرد و حضور آنان را در صفوف مردم برای امتیاز گیری ضحیت داد. مخالفت با جنگ به مفهوم حمایت از هیچ دیکتاتور و خودکامه ای نیست و حقانیتی برای آنان قائل نیست. شیوه حاکمیت آنان امروز دست آویزی برای امپریالیسم شده است تا خود را مدافع دموکراسی جابزند. امروز مخالفت با جنگ، منطق بر مبارزه با جهانی سازی است. این جنبش ضدجنگ همان جنبش علیه جهانی سازی است و منافع و هدف هر دو یکی است. بنابر این کسانی که جنگ آمریکا در افغانستان را جنگ علیه تروریسم اسلامی دانستند و به مخالفت با آن بر نخواستند، زمینه تجاوز به عراق را هموار کردند و با امپریالیستها همراه شدند تا پروژه جهانی سازی با موشک و تانک و توپ را تدارک ببینند. عدم درک درست از امپریالیسم و در افتادن در موج پوپولیسم، داد و هوار برسر مسایل فرعی، یعنی انحراف افکار عمومی و

آب ریختن به آسیاب امپریالیسم. صف بندی جهانی امروز صف بندی کار و سرمایه است و نشان کردن تندرهای اسلامی به عنوان یک پای این معادله که باید سرکوب شود همراه شدن با سیاست جهانخوااران یا به زبانی دیگر، پیروی از تز جنگ تمدنها یا گفتگوی تمدنهاست. عمده کردن اسلامیستها به عنوان یک تهدید، واگذاری میدان مبارزه جهانی با امپریالیسم به آنان است. جنگ صلیبی یا جنگ تمدنها و یا هر عنوان دیگری به این درگیری دادن، بیرون آوردن ابتکار عمل از دست کارگران است که در صف اول این مبارزه قرار دارند و واگذاری آن به کسانی است که امپریالیستها خود طی سالیان دراز برای چنین روزی آموزش داده اند. امروز باید انترناسیونال نیروهای ترقی خواه را با پشتوانه مبارزاتی گذشته و به شیوه مدرن سازمان داد. منافع تپی دستان جهانی است و تشکیلات آنان هم باید جهانی باشد. بار اعظم این جنگ و جنگهای مشابه، بردوش طبقه کارگر است. منهای تولید ارزش اضافه ای که به جیب سرمایه داران می رود تا تدارک آدمکشی ببینند، تولید ابزار جنگی، بخش خدمات آن یعنی بارگیری از اسلحه ها و فرودگاهها، تخلیه، بسته بندی، حمل و نقل و... مابقی امور به دوش ماست. ما می توانیم و باید برای وارد عمل شدن تدارک ببینیم. می توانیم اگر نه جنگ را متوقف کنیم، روند آنرا کند کنیم، در به جریان افتادن آن اشکال ایجاد کنیم. سازمانها و نهادهای گذشته و موجود ناتوانند، باید بازسازی شوند و با توجه به موقعیت جدید جهانی سازماندهی شوند. سازمان ملل متحد به این شکل و شیوه کاملا کهنه و ناکارآمد است و اگر می خواهد که در تحولات نقش داشته باشد باید تجدید سازمان شود. سازمانی با پروکراسی فاسد و قواعد و قوانینی که کهنه شده است، کار آمد نیست. مدرن و روزآمد کردن نهادهای آن و تدارک بازوی اجرایی برای چنین نهادی و نهاد های بین المللی باید در دستور قرار گیرد واز جانب دیگر انترناسیونال نیروهای ترقی خواه به عنوان یک پای این معادلات وارد عمل شود. در چنین حالتی ما خواهیم توانست جلو خرابی بیشتر از این را بگیریم و خود را برای جهانی بدون بهره کشی انسانها از یکدیگر و سوسیالیسمی واقعا انسانی آماده کنیم. مرگ بر جنگ امپریالیستی زنده باد انترناسیونال نیروهای ترقی خواه

## کارت آتشزنه سپاه بدر

لیلا جدیدی

دست یازیدن به راهکارهای نامتعارف و سپسس دروغ بافی و حاشا، پیامد ناگزیر در ماندگی و زبونی است. هراس از سرنگونی، رژیم جمهوری اسلامی را که هرگز نتوانسته است از حمایت مردم ایران برخوردار باشد ناگزیر به چنگ انداختن بر هر چه که حتی برای دوران کوتاهی بتواند تکیه گاهی برای پیکر پوسیده اش باشد گردانده است. دیوار حاشا نیز که برحسب طول و عرض اندازه گیری نمی شود. در پی هشدار وزیر دفاع آمریکا، دونالد رامسفلد روز جمعه ۲۸ مارس، نسبت به حمایت جمهوری اسلامی از سپاه بدر و



رژه نیروهای سپاه بدر در کردستان عراق

اعلام اینکه این عمل را دخالت در نقشه های جنگی نیروهای آمریکا و انگلیس می داند، سران رژیم با تکیه بر دیوار مزبور، دخالت و حمایت خود را از شاخه نظامی مجلس اعلاى انقلاب اسلامی انکار کردند. رمضان زاده، سخنگوی دولت، ارتباط سپاه بدر با پاسداران انقلاب اسلامی را با وجود حضور رئیس آن حکیم در ایران و ارتباط مستمر با رژیم تکذیب نموده و بر بی طرفی ایران تأکید کرد. از سوی دیگر امروز خرازی وزیر امور خارجه رژیم گفت "سپاه بدر هیچ ارتباطی به جمهوری اسلامی ایران ندارد و موجودیت عراقی مربوط به معارضین دارد که آنها در تصمیمگیریهایشان مستقل هستند و ما در عدم مداخله در جنگ مصمم هستیم". خرازی همزمان با بیان اینکه "ما از رژیمی که آمریکا روی کار آورده باشد؛ حمایت نمیکنیم. تنها رژیمی در عراق برای ما قابل تأیید است که بر اساس آرای مردم ایجاد شود" ابزار فشار رژیم را به رخ آمریکا کشید. جمهوری اسلامی با هدف تأثیر گذاری بر تعیین حکومت آینده عراق و نیز ترساندن آمریکا از نشانه گرفتن رژیم، ضمن ابراز بی طرفی در جنگ، مزدوران خود را تقویت می کند و از سوی دیگر ناچار به تکذیب آن می شود.

آمریکا نیز جهت خنثی کردن این امکان فشار، ضمن تهدید جمهوری اسلامی، سپاه بدر را در لیست دیگر گروه های ایپوزسیون عراق که مشمول کمک مالی آنان می شوند قرار داده است، با این وجود رامسفلد می گوید "ما هیچیک از آنها را نمی شناسیم و رفتار آنها نسبت به یک رژیم متفاوت (در عراق) مشخص نیست". او بدین وسیله آنان را به همکاری با طرحهای آمریکا پس از جنگ فرامی خواند.

رژیم جمهوری اسلامی از وحشت سوختن در آتش جنگ عراق، به شاخ و برگهای پوسیده و خشک پناه برده است. وزیر دفاع آمریکا، جمهوری اسلامی را از برپا کردن اجاق جداگانه برای گرم کردن آب امارات عراقی برحذر داشته. این آتشی است که برافروختن آن، ریش ملاها را بیشتر از پیش کز خواهد داد.

۱۱ فروردین - فراسوی خبر- نقل از سایت ایران نبرد

## دست در دست

## علیه فلسطین

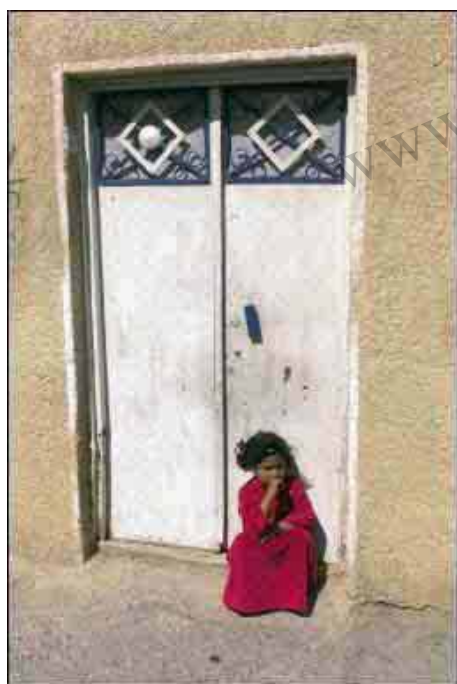
منصور امان

کالین پاول، وزیر امورخارجه آمریکا، جمهوری اسلامی را به روشن ساختن رویکردهای خود در ارتباط با پروسه ی صلح خاورمیانه فراخوانده است. آنچه که آقای پاول در پوش دیپلماتیک عنوان نموده، یک حقیقت آشکار محسوب شده و رژیم ملاها برای روشنگری در این باره، نیاز به دست زدن به اقدامات چشمگیری ندارد. پشتیبانی مالی و لجستیکی جمهوری اسلامی از حزب الله لبنان و دو جریان قشری فلسطینی، جهاد اسلامی و حماس، از چنان پیشینه و شواهدی ریشه داری برخوردار است که نگاه عمومی، انگشتر پدرخواندگی این دستجات را بردست رهبران حکومت اسلامی به خوبی تمیز می دهد. از این رو پیام "کبوتر" کاخ سفید بیش از آنکه جستجوی جهت گامهای جمهوری در فلسطین را با خود به همراه داشته باشد، درخواست برای پایان دادن به این سیاست است. و این درحالی ست که دست کم پیرامون برخورد به نمایندگان خلق فلسطین و دستگاه خودگردان، یک دیوار چین آقای پاول و دولت آمریکا را از جمهوری اسلامی جدا نمی کند.

اگر چه تلاشهای ایالات متحده و رژیم ملاها برای تضعیف دستگاه خودگردان و محدود نمودن دایره ی اتوریته و اختیارات آن، دستیابی به نتایج متفاوتی را آماج خود قرار داده است، با این وجود تأثیرات مقدم و بی واسطه ی این رویکرد، به یکسان سوژه واحدی را در میدان کنشهای بی ثبات کننده خود می گیرد. دولت آمریکا و جمهوری اسلامی، هردو ترجیح می دهند آقای عرفات و دستگاه او همین امروز از صحنه ی تصمیم گیری فلسطین ناپدید شوند و هردو نیز کلیه اهرمهای نفوذ سیاسی و نظامی خود برای به واقعیت تبدیل نمودن این خواست را به کار گرفته اند. میان معرفی عرفات به عنوان "خائن به آرمان فلسطین" از سوی ملاها و عدم شناسایی او به مثابه ی طرف گفتگو از جانب آمریکا، فاصله

زیادی وجود ندارد. به همین گونه، برآمد مادی این انگاشت که در تقویت مخالفان دستگاه خودگردان بازتاب یافته است، به طور موازی در یک جهت به حرکت در می آید. با چاشنی پشتیبانی چند جانبه ی آمریکا، بمبهای اسرائیلی بر سر مردم فلسطین و نمایندگان سیاسی آنها منفجر می شود و توسط حمایتی از همین دست، حماس و جهاد اسلامی زمین زیر پای دستگاه خودگردان را حفر و خالی می کنند.

در مورد "پروسه ی صلح خاورمیانه"، یا آنچه که از آن باقی مانده است نیز شرایط از این بهتر نیست. ادعاهای رژیم ملاها که مهارت شایانی در ایفای نقش دایه ی مهربان تر از مادر یافته است، با گامهای عملی ایالات متحده برای زیرپا گذاشتن مصوبات اسلو و مادرید، سازگاری شگفت آوری دارد. شعله ور نگاه داشتن کانون تشنج توسط جمهوری اسلامی و کوشش برای ایجاد مزبور را با ارائه ی دلایل



آرامش گورستانی از جانب آمریکا، بیانگر تمرکز تدبیرها برای پیدا کردن راه حلی عادلانه که امکان حیات جغرافیایی و انسانی مردم فلسطین را تأمین کند، نیست. برعکس، این نفی پایه ای حق موجودیت فلسطین و حاکمیت

نادیده نگرفتنی ادا کرده است. اکنون نوبت به جمهوری اسلامی رسیده است. تفسیر خبری هفته جنگ صدا - سه شنبه ۱۳ فروردین



## زنان و مسیر رهایی

لیلا جدیدی

### زنان کانادایی در پستیهای مدیریت

۱۲ مارس، آسوشیند پرس - بنا به آخرین آمار در کشور کانادا، از هر ۷ نفر که در کمپانیهای بزرگ کانادایی دارای مقامهای بالای مدیریت هستند، ۱ نفر را زنان تشکیل می دهند. با وجود رشد کند ۲ درصد که از سال ۱۹۹۹ در این مورد وجود داشته است، زنان کانادایی بیشتر از زنان آمریکایی موفق به کسب این مشاغل بوده اند. معاون رئیس سازمان Catalyst Canada، تهیه کننده این آمار می گوید که مشاغل کمپانیهای بزرگ مایلند که با سازمانهای کارکنند که دارای روشها و افکار پیشرفته هستند و وجود زنان در مقامهای بالا بهترین دلیل بر این امر است.

### مشکل حاد زنان اریتره

۲۲ مارس، رویتر - یک زن ۶۷ ساله در اریتره اعتراف کرد که در ۵۰ سال گذشته ۳۰ هزار دختر را ختنه کرده است. بنا به گزارش یونیسف، ۹۵ درصد از زنان این کشور تحت این عمل غیر انسانی قرار گرفته اند. تحقیق گران و مقامات دولتی می گویند این فقط یکی از چندین مسائل حادی می باشد که زنان در کشور های فقیر با آن روبرو هستند. به گفته مقامات اریتره غیر قانونی کردن این عمل منجر به انجام مخفیانه آن می شود که خطرات بیشتری را در بر خواهد داشت. آنها می گویند ما باید اول سطح آگاهی را بالا ببریم. سازمان یونیسف از آموزش ۱۵۰ نفر زن و مرد توسط دولت گزارش داده است، که برای بالا بردن سطح آگاهی مردم در مورد موضوعات جنسی آموزش می بینند.

### زنان در عربستان سعودی

۲۹ مارس، بنا بر گزارشی از رویتر، دبیر کل شورای مشورتی حکومت عربستان سعودی، حمود ال بدر، قول داد که در آینده نزدیک زنان در این شورا دارای نقش خواهند گشت.

از اوایل سال جدید و در پی واقعه ۱۱ سپتامبر، شاهزاده عبدالله به منظور جلوگیری از رشد افکار ضد غربی و بنیادگرایی، تلاشهایی در جهت دموکراتیزه گرداندن این حکومت صورت داده است. یکی از اقداماتی که می تواند این خواست را تامین کند، ایفای نقش به زنان در این حکومت مذهبی و محافظه کار است. در حال حاضر تنها ۳ زن از مجموع این این شورای ۱۲۰ نفره زن هستند. آنها در اطاق جداگانه و از طریق تلویزیون، با دیگر اعضای شورای مشورتی حکومت به گفتگو می پردازند.

### نوعی دیگر از شکنجه

۳۱ مارس، وقتی که از وضع کارگران خانگی زن صحبت می شود، کشور مکزیک در لیست سیاه ترین آنان قرار می گیرد. در واقع وضع این زنان حالتی کمتر از بردگی نیست. تلاشهای فعالان حقوق زنان و قولهای ویسنته فاکس، رییس جمهور این کشور، هیچ گونه تاثیر مثبتی در بهبود وضع آنان نداشته است. با این که حد اقل سن قانونی برای اشتغال ۱۶ سال تعیین شده، بسیاری از کارگران زن را دختران در سنین پائین تشکیل می دهند که از دختران خیابانی فقیر روستاها و سرخپوستان هستند که برای کار به شهرها مهاجرت می کنند. این دختران از صبح زود تا نیمه های شب در بدترین شرایط که شامل آزار جنسی شدید نیز می باشند، به کار گرفته می شوند. بسیاری از زنان نیز به خاطر فشارهای اقتصادی ناچار به خدمتکاری جهت شغل دوم خود شده اند. فعالین مبارزه با این نوع از شکنجه اعتراف می کنند که سالها فعالیت در این مورد نتوانسته است این شغل را در چهارچوب حفاظتی قانون که شامل ساعت کار، مزد و مزایا شود قرار دهد. (عکس)

### پاداش تجاوز و قتل

۴ آوریل، فایننشیال نیوز - مجله Mystique-magazine.com، برای قدرانی از مردانی که در عراق جنگیده اند، یک هفته سفوف مجانی در یکی از جزایر زیبای کارائیب هدیه کرده است. در این جزیره، ۲۵ نفر از زیباترین زنان دنیا که از بین ۲۰۰۰ نفر انتخاب شده اند، مدلهای مایو و بیکنی را به نمایش می گذارند. بسیاری دیگر از مجلات مردانه آمریکایی، شماره های خود را برای سربازان آمریکایی به عراق می فرستند.

### دعوت سازمان عفو بین الملل به همکاری

سازمان عفو بین الملل، طی فراخوانی از مدافعان حقوق زنان در خواست کرده است تا به تیمی که جهت دفاع از حقوق انسانی زنان تشکیل داده می شود بپیوندند. برای پیوستن به این تیم می توان به پایگاه اینترنتی <http://www.amnestyusa.org/women/volunteer.html> مراجعه کرد و اطلاعات بیشتر را از طریق تماس با پست الکترونیکی [znawaz@aiusa.org](mailto:znawaz@aiusa.org) به دست آورد.

### نشریات دانشجویی فمینیستی در دانشگاههای ایران

به گزارش خبرنگار سایت "زنان ایران"، تعداد زیادی نشریه دانشجویی توسط دختران دانشجو منتشر می شود که با موضوع اصلی آنها مسائل زنان است و با مقالاتی در این باره دارند. هرچند این نشریات در مطالب خود به طور وسیعی از مقالات و کتابهایی که قبلا منتشر شده استفاده می کنند اما برخی از مطالب آنها خواسته ها و نظریات

دختران دانشجو را بازتاب می دهد. نشریات فمینیستی دانشجویی هم مثل سایر نشریات دانشجویی بسیار نامرتب منتشر می شوند و یا به دلیل مشکلات مالی تعطیل می شوند. این نشریات اگر گران تر از ۵۰ تومان باشند فروش نمی روند.

### بولتن جاسوسی

۹ آوریل، سایت حادثه - حداقل سه بولتن محرمانه درباره زنان توسط دستگاهها و نهادهای مختلف در ایران منتشر می شود. خبرگزاری جمهوری اسلامی، از مسئولان دولتی که کارشان با مسائل زنان مرتبط است و سایر مشتریان تلکس ویژه خواست در صورت تمایل به دریافت بولتن محرمانه زنان، با خبرگزاری تماس بگیرند. پیش از آن وزارت اطلاعات نیز اقدام به تهیه و انتشار بولتن ویژه زنان کرده بود. گفته می شود خلاصه مصاحبه های فعالان امور زنان با رادیه های خارجی به خصوص رادیه های بی بی سی، فردا و فرانسه، یکی از مطالب منتشره در این بولتن است. اخیرا شورای فرهنگی-اجتماعی زنان نیز اقدام به چاپ یک بولتن محرمانه و ارسال آن برای پاره ای از مقامات و مسئولین کرده است.

اخبار بولتن جاسوسی رژیم تنها در دسترسی گروه خاصی از مشتریان تلکس ایرنا قرار می گیرد و مشتریان عادی نمی توانند از آن استفاده کنند.

### فقدان قانون جهت کنترل قاچاق زنان

۱۳ آوریل، سایت زن از ایسنا - محمدابراهیم شمس، کارشناس حقوق و وکیل دادگستری با ابراز تاسف از نبودن قانونی برای جلوگیری از قاچاق زنان و یا قانونی برای حمایت از قربانیان آن، قانون گذاری برای این بخش را بسیار مهم دانست و گفت، بعد از قاچاق مواد مخدر، پرسودترین قاچاق، قاچاق زنان است و علت آن رغبت سوءاستفاده کنندگان از زنان برای لذت های آنی یا استفاده های مالی است. وی با بیان آمارهای بین المللی در مورد قاچاق زنان و کودکان ابراز داشت، بر اساس آمارهای مرکز بین المللی مهاجرین، هر ساله ۷۰۰ هزار تا ۲ میلیون زن و کودک در جهان قاچاق می شوند و قاچاقچیان درآمد قابل توجهی را در این کار به خود اختصاص می دهند. او یکی از بهره کشی های متداول را پورنوگرافی زنان دانست که از موارد متداول سوءاستفاده از زنان در سایت های اینترنتی است. او گفت، که متأسفانه در کشورهای جهان سوم شاید یکی از پر بیننده ترین سایتها هم همین سایتها باشند که برای موسسان یا

اداره کنندگان آن، بسیار سودآور به شمار می رود.

شمس با اشاره به این که متأسفانه در کشور ما اقدام جدی در مبارزه با قاچاق زنان و کودکان انجام نشده است، اظهار داشت، تنها چیزی که در قوانین کفیری ایران وجود دارد درباره ی «قوادی» است - به معنی تلاش برای ارتباط یک زن روسپی با یک مرد - که در سال ۱۳۷۰ برای آن مجازاتی نسبتا ساده در نظر گرفته شده است. به این صورت که اگر زن باشد ۷۵ ضربه شلاق و اگر مرد باشد ۷۵ ضربه شلاق به همراه ۳ ماه تا یک سال تبعید است و مورد دیگر در ماده ی ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی است که در سال ۱۳۷۵ به تصویب رسید و اداره کردن یا دایر کردن مراکز فساد و فحشاء چه به صورت فردی یا جمعی ۱ تا ۱۰ سال حبس دارد.

### زن قاضی، دروغ رژیم

۱۳ آوریل، سایت زن - هر چند در اسفند ماه گذشته خبرگزاری جمهوری اسلامی در تلکس انگلیسی خود از شروع به کار نخستین زن قاضی ایرانی در اصفهان خبر داد، اما گزارش خبرنگار سایت "زنان ایران" حاکی از آن است که "لیلا داوری" که در یکی از شعب سازمان تعزیرات حکومتی مشغول به کار شده است، در سلسله مراتب قضایی، قاضی به حساب نمی آید. با وجود تبلیغات در سالیهای گذشته در مورد به کار گماردن زنان در سمتهای قضایی، هنوز هیچ زنی قاضی که اختیار دادن حکم به تنهایی را داشته باشد وجود ندارد. عده کمی از زنان در محاکم بدوی به عنوان مشاور و در محاکم تجدید نظر و دیوان عالی کشور به عنوان مستشار، که به همراه قضات مرد حکم صادر می کنند، مشغول به کار هستند. در سال ۱۳۵۸ با تغییر قانون استخدام قضات، قضات زن باز خرید شدند و با به بخشهای اداری منتقل شدند.

### زنان معتاد

۱۳ آوریل، سایت زنان - بنا بر گزارشی از ایسنا، براساس آمارهای رسمی، ۱۴۰ هزار معتاد زن در ایران زندگی می کنند. دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر به خبرگزاری جمهوری اسلامی در وین گفت: دو میلیون نفر در ایران مواد مخدر مصرف می کنند که از این تعداد یک میلیون و دویست هزار نفر معتاد و بقیه به صورت تفریحی مواد مخدر مصرف می کنند. وی می افزاید، آمار رسمی و قطعی برای معتادان زن وجود ندارد اما برآوردهای ما نشان می دهد

بقیه در صفحه ۱۹

## گفتگوی "جنگ صدا" پیرامون جبهه همبستگی ملی با آقای دکتر منوچهر هزارخانی از شخصیتهای سیاسی، ادبی و فرهنگی و عضو شورای ملی مقاومت

سؤال: آقای هزارخانی لطفاً بفرمائید جبهه همبستگی ملی را باید بصورت یک کلمه تعریف کرد و یا اینکه در سه کلمه جبهه، همبستگی و ملی که در ارتباط با یکدیگرند؟

جواب: ترجیح شخصی من این است که جبهه همبستگی ملی سه کلمه باشد و نه یک کلمه، زیرا از خیلی سوء تفاهات جلوگیری می کند یا اصلاً نمی گذارد بوجود آید و از همان ابتدا جلوی بسیاری از توهامات را مسدود می کند. یک کلمه بودن این واژه مرا به یاد وحدت کلمه خمینی می اندازد و کلاه گشادی که هم بر سر مردم گذاشت و هم نیروهای سیاسی. بنابراین به نظر من بهتر است از ابتدا مشخص باشد که سه واژه جبهه، همبستگی و ملی را با هم ترکیب کردیم تا به یک هدف برسیم و آن هدف سرنگونی نظام استبداد مذهبی است که فکر می کنیم این سالمترین و طبیعی ترین اساس برای همکاری عملی است. البته این ملاحظات هیچکدام ملاحظات ادبی نیست زیرا این جبهه هم برای ملاحظات سیاسی بوجود آمده است. اگر به شرایطی که فکر تشکیل این جبهه را پیش کشید دقت کنیم، وقتی که اتحاد اروپا سازمان مجاهدین خلق ایران را در لیست تروریستی خود قرار داد بسیاری از هنرمندان و نویسندگان که به دنیای هنری و روشنگری تعلق داشتند عنوان کردند که با تمام این احوال که ما با شیوه تحلیل و مبارزات سازمان مجاهدین خلق ایران موافق باشیم ولی از طرف دیگر با این مسئله که مبارزه قهر آمیز با رژیم را برابر با تروریسم بدانیم مخالف هستیم، چون اصلاً مبارزه با رژیم را تخطئه می کند. آنها بدینوسیله اعتراض خودشان را نسبت به تروریسم خواندن سازمان مجاهدین خلق ایران ابراز کردند و از همان ابتدا هم نفی نکردند که با مجاهدین خلق اختلاف نظر دارند. اتفاقاً این خوب است زیرا مشخص می شود که چه میگویند و می توان بر اساس آن پایه های مشترکی برای همکاری با آنها گذاشت حتی بعضی آنها در گذشته مجادلات شدیدی با مجاهدین داشتند اما این اختلاف مانع نشد که به این عمل اتحاد اروپا که مبارزه با رژیم را تخطئه می کرد اعتراض نکنند. بنابراین بهتر است از ابتدا دور وحدت کلمه قلابی

خمینی را خط بکشیم و به فکر همه با همه به سبک قدیم که خمینی از آن به نفع خودش استفاده برد نیافتیم. طرح جبهه ای با اجزای گوناگون و متنوع در دست است برای سرنگونی نظام استبداد مذهبی و این مسئله کاملاً روشن است.

سؤال: تعریف شما از جبهه همبستگی ملی از بعد سیاسی چیست؟

جواب: اساساً جبهه همبستگی ملی یک مفهوم سیاسی است و به دلایلی و برای یک هدف سیاسی بوجود آمده است. اگر این بصورت طرح باقی نماند و بصورت واقعی تحقق پیدا کند آنوقت بایستی این جبهه تبدیل به ابزاری برای بسیج نیروها و سازماندهی و هماهنگ کردن این مبارزه در بیاید، مبارزه ای که اشکال متنوع به خود می گیرد و به نظر من محور اساسی این مبارزه و شعار جهت دهنده این فعالیتها، در اسم جبهه مستتر است. اگر از جنبه سلبی به این مسئله نگاه کنیم می گوئیم سرنگونی نظام استبداد دینی و این متقابلاً جنبه ایجابی را هم در خودش نهفته دارد و آن استقرار حکومت لائیک است یعنی جدا نمودن نهاد دین از نهاد دولت. به نظر من، این مسئله در مرحله کنونی اولین و مهمترین گام است در راه رسیدن به دموکراسی، اگر ما حکومت لائیک را به عنوان اولین گام برای رسیدن به دموکراسی قبول نداشته باشیم به گمانم به دموکراسی نخواهیم رسید، شاید به شبه دموکراسی و یا به چیز دیگری دست پیدا کنیم اما نه دموکراسی زیرا در یک حکومت لائیک است که استقرار دموکراسی به معنای واقعی کلمه امکان پذیر است. بنابراین من این مسئله را به عنوان محور فرض کرده و پیشنهاد می کنم.

سؤال: آقای هزارخانی لطفاً بفرمائید جبهه همبستگی ملی با وجود شورای ملی مقاومت چگونه ضرورت یافت و هدفش چیست؟

سؤال: برای تحقق چنین جبهه وسیعی چه باید کرد و توصیه و رهنمون شما برای ما چیست؟

جواب: من که نمی توانم توصیه ای به شما بکنم چون این مسئله وابسته به سطح آگاهیها و تجربه هائی است که هر فردی در طول مبارزه بدست می آورد و بر اساس آن در فعالیت هایش یک نظر دوباره می اندازد. به گمان من، برای وسعت داشتن جبهه سرنگونی نظام استبداد مذهبی و استقرار یک نظام لائیک، ما احتیاج داریم به اینکه وسیع ترین جبهه موجود را تشکیل بدهیم و البته من به وضعیت کنونی نیروهای پیشرو در جامعه خوشبینی زائدالوصفی ندارم بنابراین می بایست از ماکزیمم نیروها استفاده کرد. اما وسعت این جبهه هر چه هم زیاد باشد مسئله ما را حل نخواهد کرد این جبهه باید عمق هم داشته باشد، به قول معروف اقیانوسی وسیع به عمق یک سانتیمتر به درد نمی خورد. این جبهه باید بر اساس آگاهی تشکیل شود نه بر اساس احساس نفرت عمومی از عملکرد جنایتکارانه رژیم آخوندی، فقط بر اساس این مسئله نمی توان حرکت کرد و از این بهره برداری کرد. اگر اینطور باشد بهره برداری بسیار زودگذر و این جبهه زود فرو خواهد ریخت. بایستی این مسئله برای خود ما و کسانی که ما دعوتشان می کنیم کاملاً روشن باشد که چرا جدا کردن نهاد مذهبی از نهاد دولتی اولاً به سود مردم و ثانیاً به سود مذهب است، زیرا مذهب بیشترین لطمه را از حکومت دینی می بیند و نه حکومت لائیک، بخصوص با تبلیغات آخوندها که به دروغ ادعا می کنند که حکومت لائیک یک حکومت ضد دین است، باید

مقابله کرد، باید یک فعالیت روشنگرانه و نه فقط تبلیغاتی همراه با بیان حقیقت در این زمینه انجام شود تا بطور عمیق یک زمینه ذهنی برای پذیرش واقعی فکر جدائی از دولت آماده گردد.

سؤال: پس شما محور کار این جریان را در ایجاد این زمینه می بینید؟

جواب: بله، زیرا تا این زمینه آماده نشود از آنجا که آخوندها در شیادی رقیب ندارند همیشه امکان خرابکاری و مانور خواهند داشت.

سؤال: آقای هزارخانی در چنین جبهه وسیعی با چنین تنوع نظری و نیروها آیا وحدت عمل این نیروها می تواند به نزدیک شدن نظرها و وحدت نظر این نیروها هم منجر شود؟

جواب: به نظر من وحدت عمل به نزدیک شدن نظرها هم کمک می کند و جای شکی نیست و این را تجربه ثابت کرده است. آنچه را که ما می گوئیم نظر، در واقع مقداری از آن به معنای اخص کلمه است و مقداری دیگر هم پیش داوری است. این پیش داوریها که اساس هم ندارد در وحدت عمل از بین می رود و تفاهم به وجود می آید و زمینه رسیدن به تحلیل مشترک را بوجود می آورد و چه بسا نتیجه گیریهای مشترک را فراهم می کند. در هر حال نظرات به هم نزدیک می شود و اگر هم نشد این اختلافات نظرها جنبه اصولی تر و عمیق تری پیدا می کند و فقط بطور واکنشی نخواهد بود بلکه بعد از ساعتها بحث و گفتگو و ابراز دلایل به این نتیجه می رسیم که ما با هم به توافق نمی رسیم. این نظر کلی من است که وحدت عمل راه را برای وحدت نظر و تفاهم و تحلیل های مشترک باز می کند ولی اجازه بدهید این را هم اضافه بکنم که در مورد تحلیل مسائل کنونی جامعه ایران و راه حلها که از طرف سازمانها و افراد سیاسی ارائه می شود بسیار به هم نزدیک است. مثلاً من ندیدم گروهی مخالف حکومت مردم باشد و یا مخالف اعلامیه جهانی حقوق بشر باشد. به نظر من سازمانها و افراد اینقدر که به لحاظ قرار گرفتن در جاهای مختلف متفرق هستند به لحاظ نظری متفرق نیستند و این وحدت عمل زمینه مساعدی را آماده می کند برای تبلور وحدت نظر. از نظر من البته این ارزیابی خام من است - اپوزیسیون ایران را می توان در دو یا

## در گوشه و کنار جهان

اسد طاهری

## بوسنی

رئیس شورای ریاست جمهوری بوسنی و هرزگوین، در پی فشارهای داخلی و بین المللی ناچار به استعفا شد.

شورای ریاست جمهوری بوسنی و هرزگوین از سه عضو بوشنیاک، کروات و صرب تشکیل شده است و هر هشت ماه یک تن از این اعضا ریاست شورا را بر عهده می گیرد.

## ترکیه

دادگاه قانون اساسی ترکیه، ممنوعیت فعالیت "حزب دموکراسی خلق" این کشور که از احزاب اصلی کرد است را صادر کرده است. دادگاه گفت: این حزب همدست "حزب کارگران کردستان ترکیه"، (پ کا کا) است.

رئیس دادگاه گفت: این حزب تبدیل به کانون فعالیت هائی شده بود که علیه تمامیت تجزیه ناپذیر ترکیه صورت می گیرد

## اتحادیه اروپا

شورای اروپا، فلسفه "کمالیسم" را به عنوان مانعی بر سر راه ترکیه در ورود به اتحادیه اروپا ذکر کرد.

در گزارشی که از سوی گروه دموکرات مسیحی پارلمان اروپا منتشر شد آمده: فلسفه "کمالیسم" که پایه اصلی حکومت ترکیه را تشکیل می دهد منشاء نگرانی های زیادی در ترکیه است.

"کمالیسم" با تاکید بر مسائلی همچون نقش قدرتمند ارتش و موضعگیری های سرسختانه در برابر دین، یکی از موانع اصلی بر سر راه عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا را تشکیل می دهد. در این گزارش آمده: مواضع لائیک و ملی گرایانه ترکیه هیچ تناسبی با الگوهای اتحادیه اروپا ندارد و ترکیه احتیاج به یک قانون اساسی جدید دارد.

در گزارش پارلمان اروپا با اشاره به مسئولیت مهم حزب "عدالت و توسعه" در انجام اصلاحات سیاسی - اجتماعی آمده است: امروز مجلس ترکیه فقط نمایندگی ۵۵ درصد از مردم را بر عهده دارد.

## فلسطین

یک زن جوان صلح طلب آمریکائی در حالی که به همراه چند تن دیگر، از تخریب منازل فلسطینی مناعت می کرد، زیر بولدوزر ارتش اسرائیلی کشته شد. این نخستین صلح طلب است که در جریان اعتراض به اقدام رژیم اسرائیلی در یک شهر فلسطینی، به قتل می رسد.

## اسرائیل

صدها اسرائیلی با بر پایی تظاهراتی در تل آویو، به اجباری شدن خدمت نظامیان در کرانه باختری رود اردن و نوار غزه اعتراض کردند. تظاهر کنندگان آزادی ۱۲ نظامی که به سبب سرپیچی از خدمت در مناطق فلسطینی نشین بازداشت شده اند را خواستار شدند.

## مصر

رئیس ستاد ارتش مصر اعلام کرد فروپاشی رژیم عراق ناشی از وجود یک خیانت است، و این خیانت در آینده بر ملا خواهد شد. او گفت: سرنوشت صدام نیز اکنون در هاله ای از ابهام قرار دارد ولی می توان گفت ممکن است دو راه را انتخاب کرده باشد که یکی فرار و دیگری خیانت است. چرا که او تحت تعقیب آمریکا قرار دارد و به سادگی نمی تواند پنهان شود یا از دیگر کشورهای جهان تقاضای پناهندگی کند.

## سازمان ملل (یونیسف)

خانم "کارول پلامی"، مدیر اجرائی یونیسف، در اطلاعیه ای تاکید کرد: ما در باره گزارشهایی از کشته و مجروح شدن کودکان و زنان در عراق بسیار نگران هستیم، این ضایعات غم انگیز و غیر قابل قبول است. او گفت: حقیقت این است که تمامی مردم دنیا تصویری از صدمات انسانی این جنگ ندارند، و این بی توجهی نگران کننده، علیه مردم غیر نظامی به خدمت گرفته می شود.

## صربستان

نخست وزیر صربستان روز ۲۲ آوریل اعلام کرد: با هر اقدامی برای استقلال استان خود مختار "کوزوو" مخالف است. او گفت: بلگراد با هر اقدام و جریانی که بر خلاف قطعنامه ۱۲۴۴ شورای امنیت به استقلال این استان منجر شود به شدت مخالف است. بر اساس آمار رسمی، بیش از ۲۵۰ هزار مهاجر صرب پس از آغاز بحران "کوزوو" مجبور به ترک این استان شده اند و مقامات بلگراد همواره بر بازگشت این مهاجرین جنگی به موطن خود تاکید دارند.

## شیلی

دختر "سالوادر آئنده" به ریاست مجلس نمایندگان شیلی برگزیده شد.

"ایزابیل آئنده"، ۵۸ ساله، فرزند رئیس جمهور سوسیالیست شیلی است که در سال ۱۹۷۳ در کودتای آمریکائی ژنرال "آگوستو پینوشه" جان باخت. نماینده سوسیالیست، با کسب ۵۸ رای موافق در برابر ۵۷ رای مخالف به ریاست مجلس نمایندگان انتخاب شد و هنگام سخنرانی به مرگ پدرش که در جریان کودتا در دفتر کارش در کاخ ریاست جمهوری "موندرا" در "سانتیاگو" به زندگی خود خاتمه داد، اشاره کرد. او در سخنانی در تلویزیون ملی شیلی گفت: "فکر می کنم که ایده آل های پدرم در باره عدالت اجتماعی و اخلاق که همیشه رهنمون زندگی ام بوده اند و امروز بیش از همیشه ارزشمند هستند."

"ایزابیل" هنگام بمباران کاخ "موندرا" از سوی نیروهای هوائی و زمینی هوادار "پینوشه" در ۱۱ سپتامبر، ۱۹۷۳ در کنار پدرش حضور داشت، اما به دستور او کاخ را به همراه دیگر کارکنان آن ترک کرد. او در طول دوران دیکتاتوری به مکزیک پناهنده شده بود، در سال ۱۹۷۹ به شیلی

باز گشت و برای اولین بار در سال ۱۹۹۳ و سپس در سالهای ۱۹۹۷ و ۲۰۰۰ به عنوان نماینده مجلس انتخاب شد.

## شیلی

در یکصد و هشتمین نشست بین المللی اتحادیه بین المجالس، ۱۳۰۰ تن از نمایندگان ۱۴۴ کشور جهان حضور پیدا کردند.

دموکراسی، صلح و امنیت، توسعه پایدار، حقوق بشر، زنان و سیاست، آموزش، علوم و فرهنگ از جمله مسائل اصلی این اجلاس بود. در همین حال زنان شرکت کننده در این اجلاس، یک گردهمایی ویژه را به ریاست خانم "ایزابیل آئنده" رئیس پارلمان شیلی برگزار کردند و مسائل و مشکلات زنان را در جوامع مختلف مورد بررسی قرار دادند.

هم اکنون در مجموع ۱۴۵ درصد کرس های پارلمان های جهان به زنان اختصاص دارد.

## کلمبیا

آنتونیو گارسیا، یکی از فرماندهان سازمان "ارتش ملی آزادیبخش" کلمبیا فاش ساخت دولت واشنگتن برای جاسوسی و توطئه علیه دولت قانونی و مردمی ونزوئلا از خاک کلمبیا استفاده می کند.

"آنتونیو گارسیا"، مرد شماره دو این سازمان در گفتگو با هفته نامه کلمبیایی "ال اسپکتادور" گفت: آمریکا در منطقه "ساروانا" در استان "آراواکا" (شمال شرقی) یک مرکز جاسوسی و توطئه علیه دولت هوگو چاوز ایجاد کرده است.

"ارتش ملی آزادیبخش کلمبیا" دومین سازمان مارکسیست - لنینیست در کلمبیا بعد از "فارک" می باشد، و ۴۵۰۰ چریک دارد.

## برزیل

مردم پایتخت برزیل در تاریخ ۷ آوریل دست به یک اعتراض همگانی زدند. آنها با پارک کردن ماشین های خود، از تصمیمات دولت "لولا دسیلوا" برای تغییر قوانین اتوبوسرانی مخالفت کردند. آنها حمل و نقل را مختل کردند.

## نیجریه

حزب دموکراسی خلق، "حزب رئیس جمهور نیجریه، با کسب بیش از ۵۰ درصد آراء در انتخابات رئیس جمهوری "اوباسانجو" به پیروزی رسید. این نخستین انتخابات سراسری در دو دهه گذشته در نیجریه است. در این انتخابات "اوباسانجو" و "محمد بوهاری" که هر دو از حاکمان نظامی سابق نیجریه هستند، با یکدیگر رقابت می کردند.

## گفتگوی "جنگ صدا"

پیرامون جبهه همبستگی ملی

با آقای دکتر منوچهر

هزارخانی

بقیه از صفحه ۱۰

سه سازمان متبلور کرد البته با دستور کار روز، نه مبارزه امروز و نه اینکه ابده آلهای زمانی دور را هم در این موضوع دخالت بدهیم. وحدت عمل بسیار امید بخش است برای رسیدن به خیلی مسائل.

سؤال: آقای هزارخانی شما چشم انداز این جبهه و در مجموع جنبش ترقی خواهانه مردم ایران را چگونه ارزیابی می کنید؟

جواب: به نظر من دورنمای جنبش ترقی خواهانه مردم ایران را باید در رابطه با جنبش ترقی خواهانه مردم جهان در نظر گرفت. در گذشته شاید

امکان داشت هر مسئله را در بعد ملی نگاه کرد اما امروز نمی شود، زیرا این موج جهانی شدن و روابط و معیارهایی که این موج می خواهد به مردم جهان

حقنه کند و بسیاری از این معیارها را هم تا بحال حقنه کرده است، آنقدر گسترش پیدا کرده و آنقدر عمومی

شده و در جاهای مختلف به یکسان تظاهر می کند که دیگر به سختی می شود برای مشکلات محلی راهلهای محلی پیدا کرد مثلاً آنچه در در چینی

در حال انجام است مشکلات محلی است اما راه حلها بصورت جهانی شدن سیر می کند. بنابراین چشم انداز جنبش ترقی خواهانه مردم کشور ما

نیز بستگی دارد که چگونه با جنبش برقی خواهانه مردم جهان پیوند بخورد، زیرا ضمن اینکه مسئله جهانی شدن

که سرمایه داری دارد بصورت یک هجوم غیر قابل مقاومت پیش می برد اما در مقابلش یک جنبش جهانی که

ما بصورت راهپیمائی و تظاهرات های متعدد در سراسر جهان می بینیم وجود دارد. این جنبش جهانی دارد پا می گیرد و من فکر می کنم دورنمای

آینده ایران را باید با توجه به دورنمای جنبش جهانی دید و آنوقت اینجاست که جبهه همبستگی ملی که شما در

ابتدا سؤال کردید که یک کلمه است یا سه کلمه، مجدداً خودش را نشان می دهد، واژه همبستگی وزن بسیار سنگینی پیدا می کند و برجسته می شود و واژه ملی به حل شدن در یک مفهوم وسیعتر از خودش تحلیل می

رود.

## پیام مسئول شورای ملی مقاومت ایران

## قدردانی و سپاس از هموطنان در داخل و خارج ایران

هموطنان عزیز،

با درود به شهیدان آزادی ایران، بویژه مجاهدان قهرمانی که در این ایام در جریان حملات گسترده تروریستی رژیم آخوندی و مزدوران آن به قرارگاه ها و مواضع مجاهدین در منطقه مرزی جان باختند، عمیق ترین مراتب قدردانی و سپاس از یکایک شما را تقدیم می کنم.

انبوه پیامها و توجهات و اظهار نگرانی و حمایتهای بیدریغ شما در هفته های اخیر که با عنایت و ملاحظت بسیار نسبت به مجاهدین و رزم آوران ارتش آزادی در منطقه مرزی بلاوقته جریان داشت، مضافاً بر همبستگی و برانگیختگی شورانگیز هموطنانمان و شخصیتها و نیروهای سیاسی در تظاهرات جهانی امروز، براسی که آدمی را شرمند و غرق محبت و منت می کند. محبت خلقی اسیر در چنگال آخوندهای خون آشام که برای سرکوب خلق و ذبح فرزندان رشید ایران و ابقای حاکمیت پلیدشان از هیچ تو طئه و جنایتی فروگذار نمی کنند. راستی که تا کجا از جایگزین دمکراتیک و مهنی، از مقاومت رهایی بخش و از مجاهدین و ارتش آزادی و این که اوضاع علیه دیکتاتوری مذهبی و تروریستی بچرخد، هراسانند...

آخوندهای خونریز و مزدوران آنها در سلسله حملات وحشیانه تروریستی دهها مجاهد خلق را به شهادت رساندند و بیش از ۵۰ تن را مجروح کردند.

در نهایت شقاوت سر مجاهد خلق جاوید حسینی را بریدند. دستهای مجاهدان خلق فرهاد مستوفی و ایرج کریم (پدر کریم) را از آرنج قطع کردند و سپس بر پیکر آنها درحالی قرارگاه انزلی درشهرجولابا لودر خاک ریختند. پیکرهای مجاهدان شهید احمد فلاحتگر، بیژن محیطی، عمردهانی، محمد علی مولائی و مهدی خراشادی را هم در نزدیکی کالی ماسی و سیدنارین در شرق شهر سعدیه عراق رها کردند که توسط همزمانشان و اهالی شریف محل، در همانجا تدفین شد و سپس به قرارگاه اشرف منتقل گردید.

سلام بر روانهای پاک و پاکیزه اعضای شهید شورای رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران، خواهران مجاهد معصومه پوراشراق، مرضیه علی احمدی، شهین حاتمی، نزهت ارزبگی و محبوبه سوفاف عضو شورای ملی مقاومت که سه تن از آنان در جریان بمبارانها جان باختند.

درود بر قهرمانان شهید حسین مشارزاده و صادق سیدی (کاک اسد) از مسئولان قدیمی سازمان مجاهدین خلق ایران و اعضای شورای ملی مقاومت، زندانیان

سیاسی محکوم به اعدام و حبس ابد در زمان شاه که به ترتیب ۳۲ سال و ۳۰ سال سابقه مبارزه حرفه ای علیه نظامهای استبدادی شاه و شیخ داشتند و در جریان درگیری و مقابله با مزدوران رژیم آخوندی جان فدا کردند.

در یک کلام به آخوندها می گویم که از جنایتها و توطئه ها و پشت هم اندازیهای خود و مزدوران برای نابودی مجاهدین طرفی نمی بندید. خاطرأسوده بدارید که دیگر روزگار شما و ولایت پر شقاوت شما به پایان رسیده و در هر حال محکوم به فنا هستید. پیروزی از آن مردم ایران و مقاومت رهایی بخش آنان و جایگزین دمکراتیک است.

درباره وقایع و حوادث پر التهاب و پرمخاطره یک ماه گذشته، باشد که در آینده فرصت گزارش و تشریح حماسه ی بزرگ اما خاموش مجاهدین و ارتش آزادی بدست آید تا مردم ایران بدانند که با چه مرارتها و رنجها و فدییه هایی، چه برگهای زرینی بر دفتر افتخارات این مقاومت و بر تاریخ غرور و سربلندی ایرانیان در ایستادگی برسر اصول وعدم انحراف از مبارزه پرشکب و یکسویه در قبال آخوندهای غاصب، افزوده شده است. آن هم در سخت ترین شرایط و در بحبوحه بمبارانهای مستمر گاه ۹۰ و حتی ۱۲۰ بار در یک شب در جنگی که فرزندان ایران هیچ نقشی حتی به اندازه شلیک یک تیر در آن نداشته اند.

هموطنان ارجمند، اجازه می خواهیم در همین فرصت با اختصار تمام، چند نکته ضروری را هم به استحضار برسانیم:

۱- خامنه ای گفته است که باید بر روی شیعیان عراق سرمایه گذاری کرد و حرف آخر مخصوصاً در جنوب عراق از ماست. در این ایام ولی فقیه و همه باند های رژیم آخوندی با تمام قوا بسیج شدند تا با سوء استفاده از احساسات مذهبی و اوضاع کنونی عراق، با همان الگوی انقلاب اسلامی و حکومت آخوندی قیام اربعین براه بیندازند. به گفته رفسنجانی و کارگزاران اصلاح طلب نظام حداقلش این است که مجاهدین ریشه کن شوند.

به ولی فقیه ارتجاع و دیگر باندهای تحت امر باید گفت که لقمه عراق از گلویشان پایین نخواهد رفت همچنانکه از گلوی خمینی هم پایین نرفت. ۱۲ سال پیش در مروارید سرانجام به این نتیجه رسیدید که از دیوار بلند تر از قذاتن بالا رفتید این بار هم به این نتیجه خواهید رسید که لقمه بزرگتر از دهانتان برداشته اید!

۲- شورایی عالی امنیت نظام آخوندی برای سر من هم جایزه تعیین کرده و تجهیزات

و نیروهای ویژه به داخل خاک عراق فرستاده است. ۳۱ سال پیش در چنین روزی ۳۰ فروردین ۱۳۵۱ فوز عظیم شهادت در کنار مجاهدان خلق علی باکری، ناصر صادق، علی میهن دوست و محمدبازرگانی که با یکدیگر در دادگاه های نظامی شاه به اعدام در ۳۰ فروردین ۱۳۵۴ نیز برادران و رفیقان هم بندم، بیژن جزنی و ۶ یار فدایی او و کاظم ذوالنوار و مصطفی خوشدل پیشی گرفتند. و پس از آن نیز بارها و بارها در زمان شاه و در زمان شیخ، این منثوی تاخیر شد...

راستی سر چه باشد که فدای قدم دوست یعنی خاکپای ملت ایران و درخت تناور آزادی و استقلال آن گردد که در حاکمیت آخوندها با خون یکصد و بیست هزار شهید آزادی آبیاری شده است.

۳- آخوندها می گویند که مجاهدین دسته دسته تسلیم آنها شده اند. کذب محض است. این چنین می خواهند به خودشان روحیه بدهند! تا امروز حتی یک مورد و یک نمونه از این اراجیف صحت ندارد مگر این که رژیم بخواند مجروحان حملات تروریستی را که آدم ربای نموده و هم اکنون در دیزل آباد کرمانشاه تحت شکنجه هستند تسلیم شده بخودش جا بزند.

۴- آخوندها می گویند و می نویسند که مستقیم یا مع الواسطه به مجاهدین و رزم آوران ارتش آزادی پیشنهاد عفو و توبه و مصونیت از مجازات داده اند. این هم یک غلط اضافی دیگر است که جواب آن با در هم کوبیدن حملات رژیم و پس راندن مزدوران و نیروهای متجاوز سپاه و اطلاعات داده شد.

۵- همگان به چشم دیدند که در جنگی که در عراق جریان داشت مجاهدین و مقاومت ایران با بالاترین بهای ممکن و با بالاترین خطرپذیری، از آزمایش استقلال و اصالت و از آزمایش پابندی به تنها هدف خود که آزادی ایران است، سرفراز بیرون آمدند و سیاوش گونه از آنها گذشتند.

پس این مقاومتی است بر حق و مشروع که در اعماق تاریخ و جامعه ایران ریشه دارد. شرایط سیاسی البته بسیار بفرنج است اما هر کس که در برابر دجالیت و سرکوب و قتل عام خمینی و شرایط طاقت فرسای پس از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ دوام آورده باشد، باز هم به قطع و یقین راه خود را به پیش باز می گشاید. پس از ۳۰ خرداد، میلیشیا و خواهرانمان شبها در تهران در زیر پلها و در جویهای دور افتاده آب و در بهشت زهرا و قبرهای خالی می خوابیدند.

حالا هم صبر کنید تا ببینیم که مردم و مقاومت ایران درین بست استراتژیکی هستند یا رژیم آخوندی؟ ۶- گفته ایم و تکرار می کنیم که مبارزه و جنگ ما از آغاز فقط به فقط آخوندی بوده و می باشد. رژیمی که مقاومت را به ما و مردم ما تحمیل کرده است. اگر آخوندها منکر حقانیت این مقاومت و حمایت گسترده مردم ایران از آن هستند، بلادرنگ می توانند با قبول انتخابات آزاد مؤسسان و ریاست جمهوری بر اساس اصل حاکمیت مردم و نه ولایت فقیه تحت نظر ملل متحد بخت خود را در برابر مردم ایران و مقاومت ایران بیازمایند. راستی چرا از این نسخه هایی که در این ایام برای عراق می پیچند، خودشان تبعیت نمی کنند؟! ۷- از امضاء قرارداد آتش بس با

نیروهای آمریکائی که در این ایام در رسانه ها منعکس گردیده است، استقبال می کنیم هر چند از جانب ما هیچ آتشی در کار نبوده و اصولاً طرف جنگ نبوده ایم. مجاهدین از ۱۲ سال پیش در شمال عراق هیچ حضوری نداشتند و از تابستان گذشته نیز همه قرارگاههای ارتش آزادیبخش در جنوب این کشور برای برکنار ماندن از جنگ و درگیری، تخلیه شده بود.

حضور ما در خاک عراق از ابتدا منوط و مشروط به استقلال کامل بود. از این پس هم برای تفاهم و توافق بر همین اساس تلاش می کنیم والا هم که مجاهدین و مقاومت ایران نه در عراق بدنی آمده اند و نه در عراق پایان می پذیرند.

۸- اکنون از آخوندهایی که تا دیروز مجاهدین و رزم آوران آزادی را به وابستگی و دست نشاندگی دولت عراق متهم می کردند و عمدتاً بر همین اساس خواهان برچسب تروریستی علیه این مقاومت می شدند، امروز که عراق در کنترل نیروهای آمریکاست دیگر چه می گویند؟! لابد از فردا مجدداً ما در تبلیغات آخوندها عوامل استکبار جهانی و تحت الحمایه آمریکا خواهیم شد! فقط باید یادشان باشد که شوروی هم ۱۲ سال پیش فروپاشی شده است و برچسب وابستگی به آن هم موضوعیت ندارد!

راستش را بخوانید آنچه طی ۲۲ سال گذشته به اثبات رسیده است وابستگی تمام عیار و سرتا به پای این مقاومت به مردم و تاریخ و فرهنگ ایران است با گوشت و پوست و استخوان.

۹- بر اساس همین اصالت و استقلال و مواضع اصولی که همگان گواه و

بقیه در صفحه ۱۳

## تظاهرات در اعتراض به حملات نظامی علیه پایگاههای سازمان مجاهدین خلق و ارتش آزادیبخش



در این گردهمایی ها، قطعنامه سراسری تظاهرات قرائت گردید. در بخش هایی از این قطعنامه از سوی دهها هزار ایرانی شرکت کننده در این تظاهرات جهانی آمده است: «ما از دبیرکل و شورای امنیت ملل متحد و دیگر ارگانهای ذیربط بین المللی خواستار اقدام فوری برای توقف تهاجمات تجاوزکارانه فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران علیه مجاهدین در خاک عراق - که ناقض همه مقررات و قطعنامه های ملل متحد است - هستیم».

قطعنامه هم چنین تأکید می کند: «استبداد مذهبی حاکم بر ایران یک رژیم پوسیده و محکوم به سقوط است که هیچ آینده یی ندارد و هرگونه سرمایه گذاری روی آن شرط بندی روی اسب بازنده است. آینده از آن مردم و مقاومت ایران

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران با صدور اطلاعیه یی در روز شنبه ۳۰ فروردین ۱۳۸۲ اعلام کرد: دهها هزار ایرانی با برپایی تظاهرات در ۱۴ شهر اروپا، استرالیا و آمریکای شمالی تهاجمی ملایان علیه مجاهدین و ارتش آزادیبخش را محکوم کرده واز مقاومت ایران قاطعانه حمایت کردند. در این اطلاعیه آمده است: از صبح روز شنبه ۳۰ فروردین دهها هزار ایرانی با شرکت در تظاهرات گسترده در



۱۴ شهر بزرگ دنیا تهاجمی دیکتاتوری

مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران علیه مجاهدین در خاک عراق را بشدت محکوم و حمایت قاطع خود را از مجاهدین و ارتش آزادی اعلام کردند. در جریان تهاجمات رژیم آخوندی علیه مجاهدین، ۲۸ تن از مجاهدین کشته و ۵۰۰ مجروح شدند. تعدادی از مجروحین روده شده و به شکنجه گاههای قرون وسطایی رژیم آخوندی در تهران منتقل شدند.

این تظاهرات باشکوه در لندن، رم، کلن، استکهلم، لاهه، اسلو، کپنهاگ، بروکسل، آتن، ملبورن، سیدنی، تورنتو، ونکوور و واشنگتن برگزار گردید.

### پیام مسئول شورای ملی مقاومت ایران

بقیه از صفحه ۱۲

نظاره گر آن بودید، به اطلاع همه هواداران و پشتیبانان مجاهدین و مقاومت ایران می رسانم که دیگر جایی برای بهانه ها و دستاویزهای حکومت آخوندی و برای برچسب تروریستی علیه سازمان مجاهدین خلق ایران باقی نمانده است و از این رو اولین خواسته سیاسی که در تمام مجامع و محافل و مناسبات و ارتباطات بین المللی مصرانه باید بر آن پافشاری نمود، کنارگذاشتن این برچسب ناچسب و کمک نکردن به دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران است.

۱۰- گفته ایم و تکرار می کنیم که درامور عراق مداخله ای نداشته و نداریم و مساله ما فقط به فقط رژیم سرکوبگر و نامشروع حاکم بر میهنمان ایران بوده و هست و خواهد بود. از این رو در خاک عراق با هیچ گروه و جریانی اعم از شیعه و سنی و کرد و عرب سر دعوا و ناسازگاری نداشته و نداریم و تا کنون هم بسیاری چیزها را فرو خورده و از هرگونه تلافی جوئی احتراز کرده ایم تا از مبارزه اصلی و اصولی خود منحرف نشویم. به همین

خاطر از هرگونه تفاهم و دوستی استقبال می کنیم. هرچه غیر از این شنیدید و خواندید، کذب و ساخته و پرداخته آخوندها و اطلاعاتشان برای پیشدستی و سرپوش گذاشتن بر تهاجم ها و جنایت های تروریستی و یا برای زمینه سازی این جنایتهاست.

\*\*\*

باقدردانی و سپاس مجدد از همه مشتاقان آزادی و استقلال میهن که خون فرزندان رشید ایران را گرامی داشتند و با همبستگی و هوشیاری ملی ترفندها و ترهات و توطئه های آخوندها را نقش بر آب کردند، به پاس خون شهیدان و با یادآوری درد و رنج بی پایان ملت ایران در زیر حاکمیت آخوندی، از همه جریانها و گروهها و شخصیت ها و فعالان سیاسی در داخل و خارج ایران که خواهان سرنگونی استبداد مذهبی و نیل به حاکمیت مردم هستند، درخواست می کنم بر ابعاد فعالیت و مبارزه خود برای در هم شکستن ترفندها و نیرنگ های دشمن و حمایت از مقاومت بیفزایند. روزگار حاکمیت و ولایت آخوندی شتابان رو به پایان است.

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

شنبه شب ۳۰ فروردین ۱۳۸۲

مقاله حاضر با عنوان *Class, Economy, and the Second Intifada* در شماره پنجم از دوره ۵۴ ماهنامه مانتری ری ویو (اکتبر ۲۰۰۲) و اندکی پیش از برگزاری انتخابات اخیر در اسرائیل چاپ شد. آدام هانیه (Adam Hanieh)، نویسنده این مقاله، محقق و از فعالین امور حقوق بشر است که در رام اله زندگی می کند. وی در این مقاله تلاش نموده است تا چارچوب کلی اقتصاد سیاسی فلسطین (کشور اسرائیل و سرزمین های اشغالی) را ترسیم نماید. لازم است که به این نکته اشاره کنم که در دو-سه مورد تأکید از سوی مترجم به متن مقاله افزوده شده است.

ب. محله

### ساختار اقتصادی و طبقاتی فلسطین و انتفاضه دوم (۱)

روندی شتابان یافت. در طی پانزده سال گذشته ساختار اقتصادی اسرائیل دچار تحول عمیقی شده و در مسیر توسعه برون گرا که از ویژگی های سرمایه داری جهانی است، قرار گرفته است. دولت اسرائیل، عمدتاً بنا به توصیه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، شرکت های دولتی را خصوصی ساخته، از شدت کنترل دولت بر بازارهای سرمایه کاسته، و دستمزدهای واقعی را کاهش داده است.

رویکرد سنتی به اقتصاد سیاسی اسرائیل تلاش نموده است تا این دگرگونی ها را از زاویه ظاهراً دگرگشت ایدئولوژیک هیئت حاکمه اسرائیل ارزیابی کند. بنا بر این گونه رویکرد، گویا که رهبران اسرائیل قبلاً به نحله ای از ایدئولوژی سوسیالیستی تعلق داشتند، اما بعداً و از اواسط دهه هشتاد به علت مشکلات اقتصادی به سرعت تغییر عقیده داده و نسخه های سرمایه داری نئولیبرال را پذیرفتند.

اما نسل جدیدی از متفکرین اسرائیلی در طی یک دهه گذشته مطرح ساخته اند که برای درک درست موجودیت اسرائیل به رویکرد نوینی نیاز است.<sup>۷</sup> در نوشته های این دسته سعی بر آن است که تا نشان داده شود که بسط و گسترش جنبش صهیونیستی تنها بر بستر جنبش نونشینی ای که در تلاش برای کنترل زمین و بازار بود قابل درک است. سرمایه داری خصوصی در جنبش نونشینی آغازین ضعیف و متفرق بود؛ در حالی که رویکرد اشتراکی به نونشینی به رهبری جنبش کارگری صهیونیستی موءثرترین روش برای تصاحب زمین و اخراج ساکنان بومی محسوب می شد. ضعف عمومی سرمایه داری یهود پیش از ۱۹۴۸ از یک سو، و نیاز به ایجاد کار برای مهاجرین یهودی، و در عین حال کوتاه کردن دست کارگران بومی فلسطینی از بازار کار به عنوان پیش درآمدی برای اخراج شان از سرزمین فلسطین از سوی دیگر، به بهترین وجهی علل قدرت یابی هیستادروت و نقش رهبری جنبش کارگری صهیونیستی را توضیح می دهد.

به سبب سرشت جنبی هر دو طبقه سرمایه دار و کارگر در زمان بسط و گسترش نونشینی، کشور اسرائیل که پس از ۱۹۴۸ ایجاد شد، به همان میزان که سرگرم کار و ساز نونشین ها بود، درگیر شکلبندی خود طبقات نیز بود. این شکل گیری طبقاتی در دوره سال های ۸۵-۱۹۴۸ از دو فاز کلیدی عبور نمود:

به علت نقش محوری جنبش کارگری صهیونیستی در قوام بخشیدن به سرمایه داری اسرائیل، کاربرد ترم های "چپ" و "راست" در عرصه سیاسی جامعه اسرائیل اغلب مخدوش و با سردرگمی همراه بوده است.

به علاوه، در طی ده سال گذشته اسرائیل توانسته است خود را از وابستگی به کار ارزان فلسطینی ها به طور فزاینده ای رها ساخته، در حالی که وابستگی سرزمین های اشغالی به اقتصاد اسرائیل شدت یافته است. نتیجه این امر جامعه کنونی فلسطینی هاست با ساختار طبقاتی کاملاً ناموزون؛ جامعه ای که در آن طبقه سرمایه دار به روابط ویژه اش با سرمایه اسرائیلی وابسته بوده و طبقه کارگر دارای وزن استراتژیک ناچیزی در مبارزه ملی است.

#### دولت و طبقه در جامعه اسرائیل

در بسیاری از نوشته های آکادمیک و رایج در مورد اسرائیل، سلطه بلامنازع دولت اسرائیل بر اقتصاد در طی چهار دهه اول حیات این کشور، پس از تأسیس اش در سال ۱۹۴۸، به عنوان گواهی بر ماهیت سوسیالیستی اقتصاد اسرائیل در نظر گرفته می شود. چنین باوری به ویژه از نوشته های سیاسی جنبش کارگری صهیونیستی، از نقشی که نونشین های اشتراکی در اقتصاد ایفاء نموده - علی الخصوص جنبش کیپوتص<sup>۴</sup> - و قدرت جنبش اتحادیه ای هیستادروت که تقریباً در تمامی طول حیات اسرائیل بزرگ ترین تک کارفرما بوده، تغذیه شده است.<sup>۵</sup>

دگرگونی ساختار اقتصاد سیاسی اسرائیل از نیمه دهه هشتاد شروع شد، و در سال های دهه نود

در مورد انتفاضه کنونی فلسطینی ها و سرکوب خشن و بی رحمانه اسرائیل، در طی دو سال گذشته مقاله های فراوانی نوشته شده است. در این میان، در بسیاری از تحلیل هایی که از سوی روشنفکران چپ ارائه شده، متأسفانه با یک کمبود اساسی مواجه ایم؛ و آن این است که در این تحلیل ها به طور عمده تلاشی می شود تا ویژگی های سیاست کنونی اسرائیل صرفاً در چارچوب نظریات های ماوراء راست آریل شارون تشریح شود. در این راستا، استراتژی اسرائیل ادامه همان طرح های استعماری در سرزمین های اشغالی عنوان می شود، که گویا بعضاً نیز با اخراج فلسطینی ها از ساحل غربی رود اردن و نوار غزه همراه است.

متأسفانه، آن چه که به وضوح، و تقریباً در تمامی نوشته های چپ غایب است، تحلیل مشخص طبقاتی و تشریح ساختار اقتصاد سیاسی اسرائیل و سرزمین های اشغالی است. اگرچه شاید اتهام عجیبی به نظر برسد، اما شخصاً بر این باورم که به طور کلی چپ در نظریات های اش در باره ماهیت دولت اسرائیل با سردرگمی عجیبی دست و پنجه نرم می کند؛ و از این روست که از آرایه یک تحلیل مشخص طبقاتی عاجز مانده است. برای بخش اعظم چپ، دستگاه سیاسی در اسرائیل یک سیستم دوحزبی است که اجزایش را حزب دست راستی لیکود و حزب کارگر با گرایش بیشتری به صلح تشکیل می دهند. هدف من در این نوشته نشان دادن این نکته است که چنین نظریاتی از یک رویکرد غلط به ساختار اقتصادی و طبقاتی جامعه اسرائیل نشأت می گیرد؛ و این که بدون یک تحلیل طبقاتی، درک صحیح از آن چه که می گذرد، اگر نه ناممکن، دست کم بسیار دشوار خواهد بود.

شالوده بحث من این است که سرمایه داری اسرائیل از سوی جنبش کارگری صهیونیستی (که در حال حاضر توسط حزب کارگر نمایندگی می شود) به وجود آمده است، و روند اسلو یک گام اساسی در فرماسیون آن به شمار می رود.<sup>۱</sup> جنگ اسرائیل بر علیه خلق فلسطین ادامه منطقی روند [اسلو] است که هدف اش ایجاد یک کشور کانتون فلسطینی بود.

<sup>۱</sup> (The Declaration of Principles) Ü

۱۹۹۳  
( ) Ü

Ü

Ü

3 settlement Ü  
( )  
4 kibbutz Ü  
5 Histadrut Ü  
(Ü)  
Ü  
Ü  
" "  
" "  
Ü Ü Pinhas Lavon  
۱۹۶۰  
Ü Ü  
1

<sup>6</sup> real wages Ü

The Founding Myths of :  
Israel: Nationalism, Socialism and the Making of  
the Jewish State (Princeton University Press)  
The Israel/Palestine Question: Rewriting Histories  
(London, Routledge, 1999).

"The Class Nature of Israel", New Left Review,  
65, Jan-Fab 1971.)

<sup>2</sup> Canton state



**فاز یکم (۱۹۷۳-۱۹۴۸):** ویژگی این دوره سطح بالای رشد اقتصادی است که توسط جریان یک طرفه سرمایه از محل پرداخت گرامت از سوی کشور آلمان و هم چنین کمک های یهودی های مقیم خارج از اسرائیل تأمین می شد. این دوره مرحله اولیه فرماسیون دولت و طبقه بود، و از این رو دولت کنترل تقریباً تمامی سرمایه های وارداتی را به دست گرفت و آن ها را به سمت مجتمع های مالی و صنعتی ای که در "پروژه ملی" موتلف و متحد خود می دانست هدایت نمود. همین مجتمع ها بودند که سرانجام به انحصاراتی بدل شدند که در سال های آینده بر کل اقتصاد اسرائیل پنجه افکندند. طبقه کارگر اسرائیل از طریق مهاجرت یهودی های عرب، آفریقایی و آسیایی شکل گرفت؛ مهاجرتی که بعداً به لحاظ قومی در مجموعه موسوم به "میزراحم" قرار داده شدند.

به دنبال اشغال ساحل غربی و نوار غزه در سال ۱۹۶۷، اقتصاد اسرائیل وارد یک دوره از رونق شد که اصطلاحاً به "رونق فلسطینی" معروف است. اشغال این سرزمین ها باعث شد تا ابعاد بازار داخلی به نحو چشمگیری رشد کرده، و در عین حال منبع جدید دیگری از کار ارزان فراهم شود. این نیروی کار ارزان و به سهولت قابل استثمار، به سرعت در اقتصاد اسرائیل رشد نمود به طوری که تا نیمه دهه هشتاد، فلسطینی های ساحل غربی و نوار غزه در حدود هفت درصد کل نیروی کار اسرائیل را تشکیل می دادند. در سال ۱۹۸۵ یک سوم کل نیروی کار ساحل غربی و نوار غزه در اسرائیل کار می کرد که از این عده ۴۷ درصد در کارهای ساختمانی اشتغال داشت. این نیروی کار ارزان، با پر کردن چاله-چوله های بازار کار اسرائیل و در عین حال جبران کمبودهای ناشی از طولانی تر شدن دوره سربازی، کمک بزرگی به اقتصاد اسرائیل نمود. هم چنین، وجود این نیروی کار فرصت مناسبی را برای بخشی از کارگران "میزراحم" فراهم ساخت تا بتوانند به سرکارگری و سرپرستی ارتقاء یابند؛ و به این وسیله فرصتی فراهم شد تا به تنش های قومی که در دهه هفتاد میان "میزراحم" ها و یهودیان اروپایی به وجود آمده بود، پایان داده شود.

**فاز دوم (۱۹۸۵-۱۹۷۴):** در اواخر دهه شصت، پنج گروه عمده سرمایه ای (که عبارت بودند از: کور، حایوآلیم، لیومی، کلال و آی.دی.پی) هسته اصلی اقتصاد اسرائیل را تشکیل می دادند. چهار تای اول از این گروه تحت کنترل دولت، هیستادروت و جنبش کارگری صهیونیستی قرار داشت، در حالی که آی.دی.پی در مالکیت بخش خصوصی بود.

انتقال جایگاه تولیدات نظامی به مرکز اقتصاد سیاسی اسرائیل با اشغال ساحل غربی و نوار غزه آغاز شد و به دنبال جنگ ۱۹۷۳ شتاب یافت. مخارج و پروژه های نظامی از سوی دولت در اختیار مجتمع های کلیدی فوق الذکر قرار گرفت، و در نتیجه باعث انباشت سرمایه در ابعاد کلان گردید، در حالی که اقتصاد کشور در مجموع از رکود تومی رنج می برد.<sup>۸</sup>

روند فروپاشی این سیستم [اقتصاد سیاسی] از اواسط دهه هشتاد، به دلایل گوناگون آغاز شد. در سطح جهانی، وجود رکود اقتصادی فراگیر و کاهش چشمگیر تقاضا برای جنگ افزار در بازارهای بین المللی، به دلیل صف بندی های سیاسی جدید جهانی، به محدود شدن سود مجتمع های مزبور انجامید. در سطح داخلی، اقتصاد در چنبره ای از تورم سرسام آور فرو رفت، و در نتیجه برنامه ریزی های مالی دچار مشکل شد.

**۱- تغییر رابطه میان دولت و گروه های عمده مالی.** طرح ثبات اقتصادی فاز جدیدی را در روابط فیما بین دولت و طبقه سرمایه دار آغاز نمود. مجتمع های عمده مالی و صنعتی از دستگاه دولتی جدا شده و به دست طبقه جدید سرمایه دار منتقل گردید. دولت دیگر این مجتمع ها را زیر پرورال خویش نمی گرفت، بلکه در عوض این ها به پایگاه انباشت سرمایه برای طبقه نوپای حقیقتاً سرمایه دار تبدیل شدند. این مهم از طریق در هم شکستن امپراتوری هیستادروت و انتقال بقایای اش به بخش خصوصی، و هم چنین از طریق خصوصی سازی نهادهای دولتی و نیمه دولتی حاصل شد.

**۲- پآگیری طبقه نوپای سرمایه دار.** این طبقه نوپای سرمایه دار از طریق هم آمیزی سه منبع مختلف پا به عرصه نهاد: یکم، سرمایه گلوبال که غالباً به جنبش صهیونیستی وصل بود، و می توان از کسانی مانند تد آریسون<sup>۹</sup> سرمایه دار آمریکایی و چارلز برانفن<sup>۱۰</sup> میلیاردر کانادایی به عنوان برخی از نماینده گان آن نام برد. دوم، سرمایه خصوصی داخلی، که قبلاً از سوی دولت حمایت می شد؛ مانند خانواده های رکاناتی<sup>۱۱</sup> و اوفر<sup>۱۲</sup>. سوم، عناصری از بوروکراسی دولتی که طرح ثبات اقتصادی و روند خصوصی سازی را راهبری نموده بودند.

**۳- ورود اسرائیل به اقتصاد جهانی.** در اواسط دهه هشتاد درهای اقتصاد اسرائیل از طریق

سست کردن قوانین مالکیت و سرمایه گذاری های خارجی و ورود کمپانی های داخلی به بازار سهام در سراسر جهان، به روی اقتصاد جهانی باز شد. طبقه نوپای سرمایه دار که در بالا به آن اشاره شد، طبعاً نمی توانست یک دست باشد. بخش سوم از عناصر تشکیل دهنده طبقه سرمایه دار، یعنی بوروکرات های دولتی سابق، برای کنترل مدیریت کمپانی های خصوصی نوپید خیز برداشتند. به دنبال شروع مذاکرات با فلسطینی ها در اوایل دهه نود، بخش بزرگی از سرمایه داری اسرائیل از طریق سرمایه گذاری و مالکیت خارجی، به ویژه در ایالات متحده و آسیا، در نظم نوین جهانی ادغام گردید. افزون بر آن، به موازات ادغام اقتصاد اسرائیل در نظام سرمایه داری جهانی، سرمایه بین المللی، و به ویژه سرمایه آمریکایی، به سرمایه گذاری های کلان در اقتصاد اسرائیل دست زد.

**۴- بازسازی رابطه کارگر-سرمایه دار.** روند درهم ریزی مجتمع های صنعتی و مالی از یک سو، و قدرت زدایی از هیستادروت از سوی دیگر، تأثیر عمیقی بر رابطه میان کارگر و سرمایه دار به جای گذاشت. به واسطه انفصال رابطه هیستادروت با اقتصاد، سیستم کهن که شاهد حضور یک لایه کارگری بسیار ممتاز در کنار بخش به شدت استثمار شده بود، فرو ریخت. نرخ استثمار طبقه کارگر به میزان زیادی افزایش یافت، که خود را در رشد نرخ بارآوری کار که فراتر از رشد کارمزدهای واقعی بود، نشان می داد. در این رابطه می توان به برخی از سیاست های دولتی که به این امر یاری رساند، به ویژه از ارزشکاهی شکل<sup>۱۳</sup> و کاهش کمک هزینه های زندگی که برای جبران تورم پرداخت می شد، نام برد. از آن گذشته، سیاست های مالی دولت، مانند قطع و یا کاستن از یارانه هایی که به برخی از کالاها تعلق می گرفت، سبب انتقال ثروت از فقرا به طبقه نوپای سرمایه دار شد.

این تغییرات معرف اقتصاد سیاسی "نوین" اسرائیل می باشد، و در سطوح سیاسی و فرهنگی نیز بازتاب یافته است. برخی از نشانه های این تغییرات عبارتند از: رشد سازمان های غیردولتی و جنبش های برون پارلمانی به موازات خروج دولت از پهنه اقتصاد ملی؛ روند فزاینده "مک دونالدیزه"<sup>۱۴</sup> شدن فرهنگ همگام با رشد سرمایه گذاری سرمایه های آمریکایی در اسرائیل؛ و پیشرفت های سیاسی مانند روند اسلو که یک مرحله کلیدی برای پاکداشتن سرمایه اسرائیلی به صحنه منطقه ای و جهانی بود.

لازم است که بر روی این نکته تأکید شود که حزب کارگر نیروی هدایت کننده گذار به سرمایه داری نئولیبرال بوده است. پایگاه اجتماعی حزب کارگر اسرائیل به طور سنتی یهودی های مرفه اروپایی و آمریکایی بوده اند؛ در حالی که حزب رقیب (لیکود) از اوایل دهه هفتاد توانست طرفداری یهودیان فقیر آفریقایی و خاورمیانه ای (میزراحم) را جلب کند. حزب لیکود اولین پیروزی انتخاباتی اش را در سال ۱۹۷۷ عمدتاً مدیون حمایت میزراحم فقیر و محروم، و هم



For detailed discussion on this issue see the work<sup>8</sup> of Jonathan Nitzan and Shimson Bichler, particularly, "From War Profits to Peace Dividends: The New Political Economy of Israel", Capital and Class, vol. 60 (Autumn 1996).  
<sup>9</sup> Economic Stabilization Plan (ESP)  
<sup>10</sup> Ted Arison  
<sup>11</sup> Charles Bronfman  
<sup>12</sup> Recanati  
<sup>13</sup> Ofer

Mizrahim<sup>1</sup>  
 Lewin-Epstein, Noah and Moshe Semyonov,<sup>2</sup>  
 "Occupational Change in Israel: Bringing the Labour Market Back", *Israel Science Research* 2, no. 2 (1984): 3-18.  
<sup>3</sup> Koor  
<sup>4</sup> Hapoalim  
<sup>5</sup> Leumi  
<sup>6</sup> Clal  
<sup>7</sup> Israel Discount Bank Holdings



چنین وجود این نگرش بود که حزب کارگر نماینده یهودیان متمول اروپایی است. امروز، اما، تفاوت محسوسی میان سیاست های اقتصادی احزاب کارگر و لیکود وجود ندارد. واقعیت این است که هر دو حزب مزبور با تمام وجود و به طور درستی نتولیرالیسم مدل آمریکایی را پذیرفته اند. از نظر سیاسی، بر سر مناقشه اسرائیل-فلسطین نیز همخوانی چشمگیری میان احزاب کارگر و لیکود وجود دارد. درحال حاضر، بنیامین بن الیازر، رییس حزب کارگر، در پست وزارت دفاع در سرکوب وحشیانه مردم فلسطین مباشرت می کند. این گونه همگرایی یا لیکود حزب کارگر را به مثابه یک حزب سیاسی عمیقاً متفضح نموده و به سقوط سیاسی آن منجر گشته است.

چنین وجود این نگرش بود که حزب کارگر نماینده یهودیان متمول اروپایی است. امروز، اما، تفاوت محسوسی میان سیاست های اقتصادی احزاب کارگر و لیکود وجود ندارد. واقعیت این است که هر دو حزب مزبور با تمام وجود و به طور درستی نتولیرالیسم مدل آمریکایی را پذیرفته اند. از نظر سیاسی، بر سر مناقشه اسرائیل-فلسطین نیز همخوانی چشمگیری میان احزاب کارگر و لیکود وجود دارد. درحال حاضر، بنیامین بن الیازر، رییس حزب کارگر، در پست وزارت دفاع در سرکوب وحشیانه مردم فلسطین مباشرت می کند. این گونه همگرایی یا لیکود حزب کارگر را به مثابه یک حزب سیاسی عمیقاً متفضح نموده و به سقوط سیاسی آن منجر گشته است.

### اسلو و سرمایه داری اسرائیل

در آغاز روند اسلو طبقه نوپای سرمایه دار حامی پر سر وصدای مذاکرت بود. یک مثال گونه نما در این زمینه بنی گائون<sup>۱</sup> می باشد. گائون در سال ۱۹۸۷ به ریاست کمپانی کوور رسید که شرکت پیشتاز در مجتمع هیستادروت به شمار می رفت؛ همان او انتقال این شرکت را به بخش خصوصی کارگردانی و هدایت نمود. روند اسلو برای سرمایه داری نوپای اسرائیل یک قدم مهم در گشودن درهای اسرائیل به روی بازار جهانی بود. براساس این نگرش، تا مادامی که مناقشه جریان داشته باشد امکان جذب سرمایه گذاری های قابل توجه خارجی

وجود نخواهد داشت. به علاوه، بدون یک راه حل سیاسی برای مناقشه میان اسرائیلی ها و فلسطینی ها، امکان سرمایه گذاری کمپانی های اسرائیلی نیز در ایالات متحده، اروپا و در به اصطلاح بازارهای نوظهور بسیار محدود خواهد بود. اندکی پس از امضاء بیانیه اعلام اصول در سال ۱۹۹۳ که سرمایه های اسرائیلی، فلسطینی، عربی و اروپایی را در پروژه های سرمایه گذاری مشترک در منطقه به دور هم گرد آورد، کوور نیز پروژه صلح اش را اعلام نمود. این کمپانی در عین حال طرف اصلی دولت خودگردان فلسطین در پروژه های زیربنایی و صادر کننده عمده کالا به نوار غزه و ساحل غربی بود.

دلایل حمایت سرمایه داری اسرائیل از روند مذاکرات اسلو را می توان به طور عمده در نیاز به خاتمه بخشیدن به بایکوت اسرائیل از سوی اعراب و تأمین ثبات در منطقه جهت فراهم ساختن محیط امن برای سرمایه گذاری خلاصه نمود. هدف اسرائیل این بود که صنایعی را که از سطح پایین فن آوری برخوردارند (صنایعی مانند پارچه بافی) به کارخانه های مصری و اردنی منتقل سازد، که نسبت به اسرائیل از نیروی کار بسیار ارزانتری برخوردارند. می توان گفت که این پروژه تا حد زیادی نیز موفق بوده است، زیرا در حال حاضر بسیاری از کمپانی های اسرائیلی کالاهای شان را در شهرک های صنعتی در اردن، مصر، و سرزمین های اشغالی تولید می کنند.

از اوایل سال ۱۹۹۳ بود که اسرائیل آگاهانه به جایگزین ساختن کارگران روزمزد فلسطینی که از ۱۹۶۷ در آن کشور کار می کردند، با نیروی کار خارجی که از آسیا و اروپای شرقی وارد می شد، دست زد. اگرچه هزینه کارگران خارجی اندکی بیشتر بود، اما به شدت استثمارپذیر بوده و غالباً به طور "غیرقانونی" (و البته با وقوف کامل دولت اسرائیل) وارد می شدند. این کارگران توسط موسسه های کارایی که در تایلند، فیلیپین، و رومانی ایجاد شده، وارد می شدند؛ و کارفرمایان پاسپورت شان را در بدو ورود از آن ها گرفته و آن ها را در شرایط بسیار نامطلوبی به کار گرفته و غالباً نیز پرداخت حقوق های شان را به عقب می انداختند. این گروه از کارگران ذخیره ایده آلی از ارتش کار را تشکیل می دهند، زیرا به آسانی می شود آن ها را به اتهام اقامت غیرقانونی به کشورشان بازگرداند.

مهم تر از آن، ورود فوج-فوج کارگر خارجی در پی قرارداد اسلو به این معنا بود که اقتصاد اسرائیل دیگر به نیروی کار فلسطینی ها وابسته نخواهد بود. در مقابل، نیروی کار فلسطینی ها به "شیر آبی" تبدیل شد که بنا بر مقتضیات اقتصادی و یا سیاسی بشود باز و بسته اش نمود. بین سال های ۹۶-۹۲، تعداد فلسطینی های شاغل در اسرائیل از ۱۱۶،۰۰۰ نفر (یعنی سی و سه درصد کل نیروی کار فلسطین) به رقم ۲۸،۱۰۰ نفر (یعنی شش درصد کل نیروی کار فلسطین) کاهش یافت. هم زمان، درآمد حاصله از کار در اسرائیل از ۲۵٪ تولید ناخالص ملی فلسطین در سال ۱۹۹۲ به تنها ۶٪ در سال ۱۹۹۶ سقوط نمود. بین سال های ۹۹-۹۷، به

<sup>6</sup> World Bank, Trade Options for the Palestinian Economy - Working Paper No. 21 (English), March 2001.

واسطه سیر سعودی در اقتصاد اسرائیل، یک بار دیگر سطح اشتغال فلسطینی ها در اسرائیل به سطح سال های پیش از ۱۹۹۳ رسید. اما، در پی شروع انتفاضه جاری مردم فلسطین، به واسطه بسته شدن مرزها و عدم صدور اجازت کار، از تعداد کارگران فلسطینی در اسرائیل به شدت کاسته شد. از سپتامبر سال ۲۰۰۰ تا کنون تعداد ۸۰،۰۰۰-۷۵ کارگر فلسطینی کارشان را در داخل اسرائیل و یا در شهرک های یهودی نشین در سرزمین های اشغالی از دست داده اند. این ارقام به روشنی نشان دهنده آن است که نیروی کار فلسطینی ها به یک ارتش ذخیره دوم در کنار کارگران خارجی تبدیل گشته است.

(ادامه دارد)

### جنگ داخلی، جنگ نمایندگیها

منصور امان

در حالیکه بیش از یک روز از تصرف بغداد توسط ارتش آمریکا سپری نگردیده، جدال گروه های گوناگون اپوزوسیون در عراق، سرباز کرده و یکشنبه ره صدساله پیموده است. نخستین قربانی سرشناس کشاکشهایی که به نمایندگی از سوی کشورهای ذی نفع در فرآیند شکل گیری نظم سیاسی پس از صدام صورت می گیرد، عبدالمجید خویی است. او که ریاست بنیاد خویی در لندن را به عهده داشت، هفته ی پیش پس از اشغال نجف، از محل تبعید خود به این شهر بازگشت. عبدالمجید خویی عملاً توسط آمریکا به یک جایگاه تصمیم گیری و رابط در جنوب عراق، فراز یافته بود و در همین رابطه اقداماتی در جهت سازمان دهی تشکیلاتی برای اداره ی شهرهای این منطقه را آغاز نموده بود.

تلاشهای خویی، با نارضایتی عمیق جمهوری اسلامی که نقش گروه دست پرورده خود، "مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق" را کم رنگ شده می دید، همراه بود. بخش تعیین کننده ای از پتانسیل بالقوه سیاست مداخله گری رژیم در عراق را جمعیت شیعی شهرهای جنوبی این کشور تشکیل داده است. گماشتگان عراقی حکومت نیز چه از نظر قومی و مذهبی و چه از حیث اهدافی که تعقیب می کنند، این ویژگی را بازتاب داده و در کمین بهره برداری حداکثر از آن هستند.

آقای خویی، بدل آمریکایی - انگلیسی آیت الله حکیم بود که اگر چه در تبحر او و اربابانش شریک نبود، اما در فریضه ی سوء استفاده از باورهای مذهبی مردم، نقاط اختلاف بزرگی وی را از ملای هموطنش متمایز نمی نمود. خویی می توانست با پشتیبانی متحدان خارجی اش، بخش قابل توجهی از قشر میانی جامعه شیعی و رهبران سنتی آن را پیرامون خود و مطالبه ی قابل حل افزایش سهم آن در تنظیمات سیاسی عراق، گرد آورد. دیدارهای اخیر او با مراجع پرنفوذ نجف همچون سیستمی و بهشتی را در همین کادر می توان قرار داد.

ترور خویی، خط تاکیدی ست که جمهوری اسلامی زیر اهداف خود در عراق کشیده است. پیام ملاحه به آمریکا روشن است، گشودن حسابهای جداگانه برای شیعیان عراق و منظور نمودن آنها محکوم به شکست می باشد. لحن جمهوری اسلامی بی گمان نه سازگار با شرایط کنونی منطقه است و نه در زمان مناسبی ادا می گردد. ترور خویی از این رو بی پژوهک نخواهد ماند.

فراسوی خبر... ۲۱ فروردین

<sup>1</sup> Benyamin Ben Eliezer )  
<sup>2</sup> )  
<sup>3</sup> Benyamin Ben Eliezer )  
<sup>4</sup> )  
<sup>5</sup> Benny Gaon



## ادبیات ایران در هزاره دوم نگاهی به گذشته و اشاره‌ی به هزار سال مبارزه فرهنگی

(۳۸)

اسماعیل وفا یغمایی

### در باره ایلکانیان ( آل جلایر )

ایلکانیان از قبیله جلایر، شاخه‌ای از مغولان بودند و ایلکا نویان جد اصلی آنان از سردارانی بود که همراه با هلاکو خان مغول به ایران آمد. مشابهت ایلکانیان با ایلخانان نیاست موجب اشتباه شود. ایلخانان جانشینان هلاکو خان مغول در ایران و ایلکانیان اعقاب ایلکا نویان سردار هلاکو خان مغول هستند که بنای سلسله‌ای مستقل را در ایران و عراق ریختند. اعتبار سیاسی و نظامی ایلکانیان چندان نبود و بیشتر بر جای ماندن نام و نشان آنان در آثار شاعران و اشتیاق برخی از آنان به شعر دوستی ایلکانیان را مشهور کرده است.

### سلسله طغا تیموریان

۷۲۷ - ۸۱۲ هجری، ۱۳۳۷ - ۱۴۰۹ میلادی

۱ - طغا تیمور خان ۷۲۷ - ۷۵۴ هجری. او نواده جوجی قسار برادر چنگیز خان مغول بود که در نواحی جرجان حکومت میکرد. طغا تیمور در سال ۷۵۴ به دست خواجه یحیی سربداری کشته شد.

۲ - لقمان خان ابن طغا تیمور ۷۶۱ - ۷۹۰ هجری. او که توسط امیر ولی سلطنت یافته بود بار دیگر توسط امیر ولی معزول شد. پس از فتح گرگان توسط امیر تیمور و قتل امیر ولی، لقمان خان دوباره به حکومت رسید.

۳ - پیرک خان ابن لقمان خان ابن طغا تیمور ۷۹۰ - ۸۱۰ هجری.

۴ - سلطان علی ابن پیرک خان ۸۱۰ - ۸۱۲ هجری.

### در باره طغا تیموریان

طغا تیموریان زاینده وزانده‌ای از حکومت مغولان در ایران بودند و در نواحی گرگان و استرآباد به مدت هفتاد و پنج سال حکم راندند.

### سلسله سربداران خراسان

۷۲۶ - ۷۸۸ هجری، ۱۳۳۶ - ۱۳۸۶ میلادی

۱ - خواجه عبدالرزاق باشتینی، ۷۳۶ - ۷۳۸ هجری. او فرزند یکی از مالکان ثروتمند قره باشتین بود که همراه با شروع شورش مردم علیه مغولان در راس شورش قرار گرفت. عبدالرزاق جوانی متهور، جذاب و زیبا رو و جنگاوری شجاع و داری نیروی جسمی بسیار بود. او از سوی پدر و مادر نسب به امام دوم شیعیان حسین ابن علی و یحیی برمکی

وزیر مقتول هارون الرشید میرساند. عبد الرزاق قبل از این، مدت زمانی از مامورین مالیاتی سلطان ابو سعید پادشاه مغول بود ولی چون شورش روستاییان را دید جانب مردم را گرفت و به دلیل محبوبیت و جنگاوری در راس جنبش سربداران قرار گرفت. عبدالرزاق در تاریخ دوازده ذیحجه سال ۷۳۸ هجری به دست برادرش وجیه الدین مسعود به قتل رسید. برخی از منابع علت قتل او را تلاش برای تصاحب زنی زیبا - دختر علاءالدین هندوی وزیر - به جبر و زور، و دفاع وجیه الدین از ین زن نوشته اند. شماری از منابع علت قتل عبدالرزاق را جناح بندی درون جنبش سربداران و جدال جناح معتدل به رهبری وجیه الدین و جناح تند رو به رهبری عبدالرزاق میدانند.

۲ - امیر وجیه الدین مسعود سربدار ۷۳۸ - ۷۴۴ هجری. وجیه الدین مسعود پهلوانی شجاع، با سخاوت و جوانمرد بود. وجیه الدین برای استحکام بنیان سربداران دست ارادت به شیخ حسن جویری داد و او را رهبر معنوی و مقتدای سربداران گردانید. دوران امیر وجیه الدین دوران شکست مغولان و پیروزیهای درخشان بود مساحت سرزمین تحت سلطه سربداران در این هنگام در خراسان طولی معادل پانصد و عرضی معادل دویست کیلومتر داشت. شکست نیروی سربداران از لشکریان ملک معزالدین حسین کرت، پادشاه هرات و غرjestان و جبل، و قتل شیخ حسن جویری در میدان جنگ پیشرفت سربداران را متوقف کرد. این جنگ در حقیقت جنگ یک دولت و حکومت شیعه با دولتی بود که در تسنن تعصب تمام داشت. امیر وجیه الدین مسعود سر بدار در سال ۷۳۴ هجری به عزم فتح مازندران به لشکر کشی پرداخت ولی در مازندران علیرغم فتح امل موفقیتی پیدا نکرد و در اواخر ربیع الاول ۷۴۵ هجری به دست ملک رستمدر از امیران محلی مازندران به قتل رسید. دوران او دوران شدت گرفتن تضاد میان جناح میانه رو و جناح تند رو سربداران بود و این تضاد بنا به نوشته برخی مورخان به تضاد میان رهبر معنوی سربداران و رهبر سیاسی آنان وجیه الدین مسعود کشید. برخی از مورخان اشاره کرده اند که شیخ حسن جویری رهبر تند رو و معنوی سربداران در میدان جنگ به دستور امیر وجیه الدین ترور شد و در جنگ قدرت جان خود را از دست داد.

۳ - آقا محمد آی تیمور، ۷۴۵ - ۷۴۷ هجری. او غلامی بود که به دلیل دلیری و شجاعت رشد کرده و پس از قتل وجیه الدین به عنوان امیر سربداران بر مسند نشست. آی تیمور نماینده جناح معتدل سربداران بود و سرانجام بر اثر شورش درویشان تند رو جناح شیخ حسن

جویری از تخت به زیر کشیده شد و فی المجلس به دست درویشان از جمله مولانا حسن آهی به قتل رسید. ۴ - کلو اسفندیار، ۷۴۷ - ۷۴۸ هجری. نوشته اند او از نمایندگان جناح تند رو و از زمره پیشه وران بود. دوران حکومت کلواسفندیار یکسال بیشتر به طول نیانجامید و در کشاکش های درونی سر بداران سر انجام در تاریخ چهارم جمادی الثانی سال ۷۴۸ هجری به قتل رسید.

۵ - خواجه شمس الدین ابن فضل الله، ۷۴۸ - ۷۴۸ هجری. پنجمین امیر سربداران به مدت هفت ماه حکومت کرد و در هراس از سرنوشت امیران قبلی پس از هفت ماه خود را خلع کرد و امارت را به خواجه شمس الدین علی از عوامل قتل کلو اسفندیار سپرد و جان به سلامت برد. او تنها رهبر سربداران است که با دست شستن از قدرت جان به سلامت برد. خواجه شمس الدین فضل الله شعر می سرود و از زمره اشعار اوست که:

همی گدائی و رندی ز پادشاهی به  
دمی فراغت خاطر زهرچه خواهی به  
۶ - خواجه شمس الدین علی، ۷۴۸ - ۷۵۳ هجری. او از نمایندگان جناح تند رو بود. نوشته اند در دوران او مردم به آسودگی زندگی کردند و حقوق آنان به عدالت رعایت می شد. خواجه شمس الدین علی ساده زیست بود و به سادگی و بدون تشریفات با مردم حشر و نشر داشت و حتی با مرده شویان نیز نشست و برخاست می کرد. او ضد تجمل بود و در رعایت مبانی مذهب بسیار سختگیر بود. شرابخواری و استعمال مواد مخدر در دوره او ممنوع بود. با فحشا به شیوه ای خشن و قساوت بارمقابله میکرد و دولتشاه نوشته است در دوره او پانصد زن نگونبخت تن فروش را در چاه افکندند و کشتند. در باره خواجه شمس الدین علی اشاره شده که دستگاه اطلاعات و جاسوسی عریض و طولی ایجاد کرده بود و چنان رعبی از او در دلها ایجاد شده بود که احضار شدگان توسط او وصیت نامه می نوشتند و به مرکز حکومت می رفتند. در دوران خواجه شمس الدین علی قدرت نظامی سربداران اوج گرفت به طوری که همسایگان سربداران از حمله به قلمرو سربداران وحشت داشتند. خواجه شمس الدین علی سر انجام به دست یکی از گماشتگان خود به نام پهلوان حیدر قصاب به قتل رسید.

۷ - خواجه یحیی کرابی ۷۵۳ - ۷۵۹ هجری. او از مقربان امیر وجیه الدین مسعود سربدار و از نمایندگان جناح معتدل بود. خواجه یحیی پس از قتل خواجه شمس الدین، به پهلوان حیدر

قصاب مقام سپهسالاری بخشید. خواجه یحیی دارای ذکاوت بسیار بود و سعی کرد روشی در پیش گیرد که درویشان و پیروان جناح تند رو را جذب کند. بسیاری از پیروان او خرقه پوش بودند و تعداد لشکریان موجب بگیر سربدار در دوره او به بیست و دو هزار نفر رسید. در زمان او بقایای حکومت مغولان در هم پیچیده شد و کشتار گسترده مغولان توسط سربداران در ۱۶ ذیقده سال ۷۵۴ هجری مطابق با ۱۳ دسامبر سال ۱۳۵۳ میلادی بقایای حکومت جانشینان هلاکو را در هم پیچید. یحیی کرابی سرانجام در سوم جمادی ۷۵۸ هجری به دست برادر زن خود به قتل رسید.

۸ - پهلوان حیدر قصاب، ۷۶۰ - ۷۶۱ هجری. او با کنار زدن ظهیر الدین کرابی به امارت سربداران رسید. دوران حکومت او یکسال طول کشید و در هنگام محاصره اسفراین و جنگ باخواجه نصرالله باشتینی - فرزند وجیه الدین مسعود سر بدار - طی توطئه ای به قتل رسید و سر بریده او را دور تا دور حصار شهر اسفراین چرخاندند.

۹ - خواجه لطف الله باشتینی، ۷۶۱ - ۷۶۲ هجری. پس از قتل پهلوان حیدر قصاب خواجه لطف الله فرزند وجیه الدین مسعود دومین امیر سربداران را به امارت بر گزیدند و خواجه نصرالله و پهلوان حسن دامغانی به عنوان اتابکان و یاران خواجه لطف الله زمام حکومت را در دست گرفتند. کشاکش میان بزرگان سربدار سرانجام به قتل خواجه لطف الله به دست پهلوان حسن دامغانی در ماه رجب سال ۷۶۲ هجری انجامید.

۱۰ - پهلوان حسن دامغانی ۷۶۲ - ۷۶۶ هجری. دوران او دوران شدت گرفتن تضادهای سربداران است. قیام عزیز مجددی که درویشی تند رو از پیروان شیخ حسن جویری در مشهد بود از نمونه های بارز این تضادهاست. بالا گرفتن تضادها به ضعف بیشتر دولت سربدار انجامید بطوریکه نواحی استرآباد، بسطام و دامغان، سمنان و فیروز کوه از دست سربداران خارج شد. در ادامه این تضادها خواجه علی موید با کمک درویش عزیز که پس از شکست در اصفهان ساکن بود، توانست پهلوان حسن دامغانی را شکست دهد. در سال ۷۶۶ هجری سرانجام به دستور خواجه علی موید، سر پهلوان حسن دامغانی را بریدند و حکومت به خواجه علی مؤید رسید.

بقیه در صفحه ۱۹

## اهداف امپریالیسم در منطقه و همسوئی آن با ارتجاع حاکم بر میهنمان

ساراب

کمتر از یک ماه از حمله امپریالیسم آمریکا و هم پیمانانش دولت انگلیس به کشور عراق می گذرد. تا کنون با استفاده از بمبهای خوشه ای، جدید، سنگین و موشکهای کروزر هزاران هزار از مردم محروم این کشور را زیر آوار ویرانی های دهشتناک مدفون ساخته اند. بر طبق منابع خبری بیمارستانها مملو از کودکان، زنان و مردانی است که بشدت مجروح شده اند. هیأت حاکمه آمریکا به رهبری جرج بوش و فرماندهان ارتش آمریکا از طریق رادیو و تلویزیون آنچنان داغ و آتشین از "دموکراسی عراقی" سخن می رانند که هر انسان ساده اندیشی به این باور می افتد که ارتش آمریکا و انگلیس همانند کبوترانی سپید با نثار جان خویش پیام آوران رهائی، صلح و دوستی برای ملت عراق هستند. اما همانطور که اشاره شد البته برای انسانهای خوش باور و یا اشخاصی که هر شب خواب ساختن دوباره جزیره آرام و قدم زدن در کاخهای مجلل همراه با نورافکنهای گران قیمت را در سر می پروراند، این مسأله می تواند صحت داشته باشد نه برای آنان که به آنچه در تاریخ شده و حرف از شدنیها می زند تعمق می کنند. گذشته از آن که دستاوردهای بشر همچون دموکراسی همگی حاصل مبارزه طولانی بشر بوده و روشنفکران و خود مردم جامعه فقدان آن را دریافته و برای به دست آوردنش تلاش می کنند و از سوی دیگر دموکراسی با سخنرانی در رسانه های خودی و بمباران یک ملت و اشغال سرزمینشان!! به ملتی داده نمی شود، با نگاهی اجمالی به سیاستهای خارجی آمریکا در جهان از جمله کودتای ننگین ۲۸ مرداد در ایران، سوار کردن خمینی بر موج قیام ضد سلطنتی شاه، مذاکرات نمایندگان رژیم با ویلیام کیسی رئیس سازمان سیا در زمان جنگ، فروش اسلحه و آغاز جنگ چند ساله بین ایران و عراق و سرازیر شدن پول با ارقامی درشت به جیب شرکتیهای تسلیحاتی، سیاستهای خارجی امپریالیسم در کشورهای فلسطین، سومالی، فیلیپین، سراسر آفریقای سیاه، بولیوی، آرژانتین، افغانستان و... بدرستی متوجه می شویم که این سیاستها نه در راستای حمایت از جنبشهای مردمی و مطالبات مترقی مردم این کشورهاست بلکه درست برعکس در راستای منافع هیأت حاکمه و انحصارات نفتی و فراملی و اسلحه سازی، بانک جهانی و صندوق بین الملل پول و در خاتمه طبقه کوچکی است که در بالا قرار دارند و می خواهند با زور و کشتار بر

جهان تسلط پیدا کرده و هژمونی خود را به مردم جهان حفته کنند بدین وسیله این سیاست ها در تضادی آشستی ناپذیر با منافع مردم و زحمتکشان و کارگرانی است که اکثریت جمعیت این ممالک را نیز در بر می گیرند.

یکی دیگر از بهانه های دولت آمریکا برای آغاز جنگ و اشغال این کشور از بین بردن سلاح های شیمیایی و بیولوژیک در عراق است. آیا این دولت آمریکا نبود که در مقابل کشورهای پیرامون تمام قراردادهای بین المللی در مورد ممنوع کردن سلاح های شیمیایی، بیولوژیک و اتمی و حفظ محیط زیست، ایستاد!! از طرف دیگر چندی پیش در روزنامه سراسری سوئد AFTONBLADET مورخ ۱۳ مارس ۲۰۰۳، مطلبی با مضمون "دروغهای قدیم و جدید بوش و بلر" توسط JOHN PILGER به چاپ رسید. این سند قبلا در هفته نامه NEWSWEEK توسط تحلیلگری از دانشگاه کمبریج، RANG WALA، نیز به رشته تحریر در آمده بود. بر اساس این اسناد دولت آمریکا و انگلیس بدون شک بر این مسأله واقف بودند که تمام سلاحهای شیمیایی ۸ سال پیش، بعد از جنگ خلیج از بین رفته است. JOHN PILGER مینویسد "در سال ۱۹۹۵ سازمان ملل و ارگان بین المللی انرژی اتمی IAEA شخصی به اسم ژنرال حسین کامل را مورد بازجویی قرار می دهند که این بازجویی بعداً نام UNSCOM را بخود گرفت. حسین کامل یک پناهنده عادی نبود بلکه از آنجا که وی داماد صدام حسین بود از قدرت و نفوذ بسیار بالایی در دولت عراق برخوردار بود. زمانی که وی از قدرت کناره گرفت در طی UNSCOM بارها تاکید کرد که "همه سلاحهای بیولوژیک، شیمیایی و اتمی و موشکی را منهدم کرده است و این خود او بوده که دستور این کار را قبل از خروج از عراق داده است". NEWSWEEK هم می نویسد "CIA و MI6 کاملاً آگاه بودند که عراق ۸ سال پیش خلع سلاح شده است". سخنان ژنرال کامل، توسط رئیس پیشین بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل متحد، SCOTT RITTER، که اظهار داشت هنگامی که وی در سال ۱۹۹۸ عراق را ترک می نمود ۹۰ تا ۹۵ درصد این سلاح ها نابود شده بودند، مورد تأیید قرار گرفت. یک گروه مسئول کنترل توسط شورای امنیت سازمان ملل نیز که انتخاب شده بود این مسأله را که بخش اعظم تسلیحات عراق خنثی شده اند را مورد تأیید قرار داد. JOHN PILGER ادامه می دهد که بعد از به قتل رسیدن ژنرال کامل به دست صدام حسین در سال ۱۹۹۶، کولین پاول در ۵ فوریه همان سال می گوید که حقایق در رابطه با سلاحهای شیمیایی عراق برای اولین بار زمانی مشخص شد

که بازرسان اسنادی را پس از فرار حسین کامل، داماد به قتل رسیده صدام حسین بدست آوردند. PIGLER ادامه می دهد مسأله ای که کولین پاول به فراموشی سپرده است این بود که ژنرال کامل حسین بارها تاکید کرده بود که اسلحه ها از بین رفته اند!! به نظر وی محتوای این اسناد نشان می دهد که ۸ سال پیش عراق خلع سلاح شده است و بر پایه این اسناد حمله های بوش و بلر در مورد وجود سلاحهای شیمیایی در عراق و دست زدن به جنگ علیه کشور عراق افشا شده است.

خطوط سیاست خارجی دولت بوش و طرح "استراتژی امنیت ملی" در حقیقت عملی کردن طرحی است که در سال ۱۹۹۲ بعد از فرو پاشی شوروی توسط پنتاگون تدوین شد و طراحان اصلی آن دیک چینی و پل وولفونیز معاون وزیر دفاع کنونی و کولین پاول رئیس ستاد ارتش از ارائه دهندگان سیاست نظامی گری از سال ۱۹۹۰ تا کنون و از عناصر دست راستی و افراطی آمریکا بودند. است. بر طبق این طرح آمریکا و انحصارات آمریکایی باید بر جهان تسلط کامل داشته باشند و بدین ترتیب آمریکا بعد از فرو پاشی شوروی به جای جلوگیری از برتری شوروی هدفش حفظ برتری کامل خودش بود. بدینوسیله بودجه های نظامی را پس از جنگ سرد نیز همچنان می توانستند بالا نگاه دارند. در ابتدای سال ۱۹۹۲، کولین پاول طرحی را ارائه داد که بر طبق آن ارتش آمریکا باید از چنان قدرتی برخوردار باشد که هیچ کشوری فکر به چالش گرفتن آمریکا را در سر نپوراند و در یک کلام حفظ برتری و سلطه بلامانع آمریکا بر تمام جهان را طرح ریزی کردند. در همین طرح دسترسی به نفت خاورمیانه از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و این عجیب نیست زیرا فقط دیک چینی معاون رئیس جمهور آمریکا در حدود ۶۰۰ هزار دلار در سال از شرکتیهای نفتی تکزاکو و های برتون پول می گیرد و مسلماً جنگ کنونی پول زیادی به جیب این شرکت ها سرازیر می کند. از طرفی دیگر تحلیلگران اقتصادی آمریکا بارها اخطار داده اند از آنجا که اتکا ایالات متحده آمریکا به نفت به عنوان ماده اولیه با سرعت چشمگیری رو به صعود است باید برای ممانعت کردن با بحرانهای اقتصادی همانند گذشته کاری انجام داد و بهترین آن تسلط کامل بر منابع بزرگ نفتی در جهان است.

پس از دوران شکوفائی اقتصادی در دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون و

با شروع بحران اقتصادی و پائین آمدن بازار بورس و گسترش بحران بیکاری که مصادف بود با تقلب بوش در انتخابات ریاست جمهوری و روی کار آمدن جناح جمهوریخواه در سال ۲۰۰۰ و اوج بحران فزاینده اقتصادی و گسترش بیکاری عملی کردن این طرح در دستور کار قرار گرفت. حادثه ۱۱ سپتامبر به عنوان کاتالیزور این طرح عمل کرد و فرصتی طلائی به هیأت حاکمه وقت آمریکا داد تا زیر لوای مبارزه با تروریسم طرح دیرینه خود را هر چه سریعتر به مرحله اجرا در آورند. اکنون ما شاهد بودجه های سرسام آوری هستیم که در راستای همان طرح از طرف دولت آمریکا طلب می شود، جرج بوش فقط برای یکماه ۷۵ میلیارد دلار برای پرداخت هزینه جنگ در خواست کرد!! که فشار آن بر کمر کارگران و اکثر جمعیت آمریکاست که استخوانهایشان زیر چرخهای ماشین تولید خرد می شود. ملتی که بعد از ۵۰ سال جنگ سرد انتظار کاهش بودجه های نظامی و امکانات اجتماعی بهتر و محیط زیست سالمتر داشت، امروز دوباره باید بهای بودجه های سرسام آور هیأت حاکمه را بدهد. جنگ با کشور فقیر افغانستان و ادامه جنگ توسط دولت بوش و تونی بلر با کشور عراق همگی در جهت کنترل منابع نفتی جهان و تضمین قیمت آن یک مسئله استراتژیک امپریالیسم در رابطه با عراق و خاورمیانه است و در این رابطه ایجاد و حفظ ثبات سیاسی مورد نظر امپریالیسم در منطقه اهمیت حیاتی دارد. در همین راستا است که تمام قراردادهای بازسازی عراق از سوی دولت بوش به انحصارات و شرکتیهای آمریکایی داده شده است و استقرار یک حکومت موقت به ریاست ژنرال جی گارنر که از مدافعان سرسخت دولت افراطی شارون در اسرائیل است همگی نشان از آن دارد که دیک چینی و دونالد رامزفلد و هیأت حاکمه آمریکا با اشغال نظامی منطقه و حاکم شدن کامل بر منابع نفتی کشوری همچون عراق بعنوان دومین کشور در رابطه با ذخایر نفتی به تحمیل یک حکومت وابسته احتیاج مبرم دارند و در واقع اینجاست که معنای واقعی دموکراسی عراقی!! در اشغال این کشور و قتل و غارت منابع ملی و استقرار دولتی نظامی و دولتهائی از قبیل دولت حامد کرزای در افغانستان که در طی یک فرمان فعالیت تمام

بقیه در صفحه ۱۹

## نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
مدیر مسئول: زینت میرهاشمی  
تحریریه: لیلا جدیدی  
منصور امان  
زینت میرهاشمی  
چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه

۱۷ یورو	اروپا معادل
۲۴ دلار	آمریکا و کانادا و سوئد
۴۰ دلار	استرالیا
۱ دلار	تک شماره
۱۱ یورو	فرانسه

## آدرس نبرد خلق

## در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E.Mail:nabard@iran-nabard.com

## جنگ خبر

www.jonge-khabar.com

## اخبار روزانه را در جنگ خبر مطالعه کنید

## جنگ صدا

اخبار و تفسیر خبری و سیاسی رویدادهای هر

هفته را بر روی شبکه اینترنت گوش کنید

http://www.jonge-seda.com

## منتشر شد

## جادوگر عاشق

## مجموعه شعر

اسماعیل وفا یغمایی

## ایران نبرد شماره ۸ به زبان انگلیسی

## منتشر شد

شماره جدید ایران نبرد را در سایت اینترنتی

ایران نبرد مطالعه کنید.

## ادبیات ایران در هزاره دوم

بقیه از صفحه ۱۷

۱۱ - خواجه علی مویید، ۷۶۶ - ۷۸۸ هجری. خواجه علی در مذهب

بسیار متعصب و در اعتقاد به ظهور دوازدهمین امام شیعیان و پایان دوران ظلم و ستم جدی بود. در دوران خواجه علی مویید هر صبح و شام اسب زین کرده ای را از دروازه شهر بیرون می بردند تا اگر دوازدهمین امام شیعیان ظهور کند بی مرکب نماند. سادات و علما و آخوندها در روزگار او به امکانات فراوان دست یافتند و عالم نامدار شیعه شیخ شهید مکی، کتاب «لمعه دمشقیه» را بنام او تالیف کرد و برای او فرستاد. خواجه علی از نمایندگان جناح معتدل سربدار بود و در ادامه حکومت تصمیم گرفت از شر درویش عزیز و مریدان تند رو او خلاص شود. خواجه علی سرانجام با کشتن درویش عزیز و کشتار مریدان و گرداندن سر بریده درویش در شهر این کار را انجام داد.

نوشته اند در دوران او بیویان شهری از رفاه نسبی بر خوردار بودند با این همه خواجه علی در وحشت از ترور همیشه در زیر لباس زره بر تن داشت. در دوران او بازم قلمرو سربداران کوچک و کوچکتر شد. قیام یکی از پیروان درویش عزیز بنام درویش رکن الدین، موجب سقوط سبزواری پایتخت سربداران شد. امیر مویید، برای پیروزی، با دشمن سابق سربداران امیر ولی متحد شد و درویش رکن الدین را از سبزواری راند. پس از شکست درویش رکن الدین، تضاد میان امیر ولی و دولت سربداران شدت گرفت و خواجه علی مویید که در آغاز حکومت خود، دستور میداد هر صبح و شام برای ظهور امام زمان و آغاز دوران عدالت اسب زین کرده ای را از دروازه شهر بیرون ببرند، در پایان برای حفظ نظام و نجات از شکست، از امیر تیموریکی از اصلی ترین نابود کنندگان نهضت های مردم در آسیای میانه و سمرقند، کمک خواست. تیمور دعوت او را پذیرفت و به خراسان آمد و امیر ولی را شکست داد و به سبزواری وارد گشت. علی مویید به استقبال تیمور رفت و خود را عبد و بنده او خواند. علی مویید از سال ۷۸۳ هجری در دربار و در کنار تیمور و از زمره سپاهیان و همراهان او بود. مردم سبزواری در سال ۷۸۵ هجری برای احیای دولت مستقل سربداران قیامی به رهبری شخصی به نام شیخ داوود به راه انداختند. این قیام سرکوب شد و تیمور کشتار وحشتناکی را در سبزواری آغاز کرد. قریب دوهزار تن از قیام کنندگان را لای دیوارها زنده به گل گرفتند و مدفون نمودند و دژهای سبزواری را تماما ویران کردند. دولت سربداران با کشته شدن خواجه علی مویید در سال ۷۸۸ هجری، ۱۳۸۶ میلادی در رکاب امیر تیمور در خرم آباد لرستان پایان یافت. پس از آن تا زمان شاهرخ فرزند تیمور نشان چند شورش سربداران پیداست و پس از آن دیگر نشانی از آنان نمی یابیم.

## زنان و مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۹

که شش تا هفت درصد معنادان ایران زن باشند. این در حالی است که یک کارشناس مواد مخدر در این باره به خبرنگار "زنان ایران" گفت، در برخی از آمارهای غیر رسمی، تعداد معنادان ایران را تا ۵ میلیون نفر هم تخمین می زنند و وی افزود، مواد مخدر و داروهای روانگردان و توهم زای شیمیایی فراوانی اخیرا توسط جوانان مورد استفاده قرار می گیرد که در این رده سنی، دختران به اندازه پسران مصرف کننده هستند. بنابراین نمی توان به آمار ارائه شده توسط مسئولان رسمی در این زمینه چندان اعتماد کرد.

## اهداف امپریالیسم در منطقه

بقیه از صفحه ۱۸

احزاب کمونیستی و چپ را به دلیل شباهت با گروه طالبان!! ممنوع اعلام کرد، تلبور پیدا می کند اگرچه این حق انکارناپذیر هر ملتی است که خود ساختار حکومتی خود را انتخاب کنند. امروز سیاست خارجی امپریالیسم به دلیل بحران عمیق ساختاری اقتصادی دیگر مانند دورانیهای پیشین از طریق دست زدن به یک کودتا و پروار کردن انگلی ترین بخش جوامع کشورها صورت نمی گیرد بلکه با تجاوزات نظامی هار به کشورهای دیگر فرمی وحشی تر و عریان تر به خود گرفته است. ادامه جنگ توسط امپریالیسم جهان را با بحرانی جدی و بسیار پر اهمیت روبرو کرده و می تواند پیامدهای بسیار خطرناکی را به همراه آورد. ادامه این جنگ حس نژاد پرستی را در جهان تشدید کرده، ساختار سازمان ملل و نهادهای حقوق بشری را با خطری جدی مواجه ساخته است. در این وضعیت بحرانی دستگاه تا به

دندان مسلح و ارتجاعی حاکم بر میهنمان از این فضای جنگی حاکم بر منطقه بعنوان ابزاری برای شدت و حدت بخشیدن به سرکوب مردم و حمله به جنبشهای مردمی در داخل و همچنین حمله به ارتش آزادیبخش ملی استفاده می کند. با توجه به سخنرانی های مسئولان رژیم از جمله سخنان اخیر خامنه ای و مانورهای رفسنجانی که یکی آبی که توسط امپریالیسم و در راستای منافع امپریالیستی در منطقه، گل آلود شده است ماهی برای خوبی صید کنند. من به خوبی بر این واقفم که بعد از حکومت وابسته ستم شاهی و دو دهه دیکتاتوری مذهبی و شعار "مرگ بر آمریکا" که فقط مصرف داخلی داشته، امپریالیسم در جهت رسیدن به اهداف خود از هیچ کمکی به ارتجاع داخلی فروگذار نمی کند بنابراین با توجه به اینکه ادامه این جنگ و اشغال منطقه توسط امپریالیسم ناگزیر از تاثیراتی دهشتبار نه تنها بر روند تحولات میهن ما و منطقه دارد بلکه یک دهن کجی و بی ارزش دانستن فریاد صلح خواهی مردم دنیاست که خواهان عدالتند. بنابراین مبارزه برای صلح و عدالت در سراسر دنیا علیه سیاستهای امپریالیستی و متحدانش بخش جدائی ناپذیر از مبارزه با رژیم مبتنی بر ولایت فقیه است. تمام نیروهای مترقی و عدالتخواه در این وضعیت بحرانی بایستی با اتحاد عمل و هماهنگی و سازماندهی مشترک همراه با سیاستی واحد از یک طرف با سیاستهای جنگ طلبی و نظامیگری امپریالیسم و از طرفی دیگر با توطئه های رژیم به مبارزه ای جدی بپردازند و افکار عمومی جهان را مورد تاثیر قرار داده و از این طریق وسعت میدان مانور مرتجعان حاکم بر میهنمان و اجرای سیاستهای امپریالیسم در منطقه را به حداقل ممکن برسانند.

# NABARD - E - KHALGH

No : 212 21. April . 2003 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE  
NABARD / Postbus 9458 / 1006 AL Amsterdam / HOLLAND  
NABARD / P.O Box / London N7 / 7HX - ENGLAND  
NABARD / Postfach 102001 / 50460 Kohn / GERMANY  
NABARD / P.O Box , 710631 / Herndon, VA / 20171 U.S.A  
NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

Name of Bank.... SOCIETE GENERALE / Address: Boulogne - S - Seine / FRANCE

Bank Code: 30003 / Post Code: 03760 / Account No: 00050097851 / Beneficent Name: Mme. Talat R.T

## پیام تسلیت

در سوگ رزمنده دلیر آزادی، مجاهد خلق ابراهیم ذاکری با تأسف و تأثر بسیار مجاهد دلیر ابراهیم ذاکری، که تیر زهرآگین دشمن ضد بشری نتوانسته بود او را از پای درآورد، در جدالی سخت و طولانی با بیماری سرطان جان سپرد.

مجاهد خلق ابراهیم ذاکری در مسئولیت کمسیون امنیت و ضد تروریسم شورای ملی مقاومت ایران، با هشیاری و پشتکار ستایش انگیزی بسیاری از توطئه های تروریستی رژیم جنایتکار حاکم بر کشور ما علیه فعالان، کادرها و مسئولان مقاومت را کشف، افشا و خنثی نمود.

از طرف خود و رفقایم در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، درگذشت و فقدان این رزمنده دلیر راه آزادی را به مردم ایران، به سازمان مجاهدین خلق ایران، به تمامی رزمندگان و مبارزان راه آزادی و به مسئول شورای ملی مقاومت ایران آقای مسعود رجوی تسلیت می گویم.

سخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مهدی سامع

۳ فروردین ۱۳۸۲ - ۲۳ مارس ۲۰۰۳

## سخنرانی رفیق مهدی سامع بر مزار مجاهد خلق ابراهیم ذاکری در گورستان پرلانشز پاریس

ای ساربان اهسته ران کارام جانم می رود وان دل که با خود داشتیم با دلستانم می رود مهمل بدار ای ساربان تندی مکن با کاروان کز عشق آن سرو روان گویی روانم می رود او می رود دامن کشان من سرو تنهایی کشان دیگر مگیز از من نشان کز دل نشانم می رود باز ای و بر چشم نشین ای دلستان ای نازنین

تا شور و فریاد از زمین بر آسمانم می رود مردی که اکنون ما در مقابل پیکر بی جاننش ادای احترام می کنیم، دریایی طوفانی بود که شور و فریادش همیشه از زمین بر آسمان پر می کشید .

او که در ماهها و روزهای آخر عمرش با سیمایی آرام و خندان درد را تحمل می کرد و سرانجام با آرامش جان سپرد از جمله راد مردانی بود که هیچ گاه آتش درونش خاموش نشد.

او از جمله انسانهایی بود که در راه عشق در هر لحظه می مرد و دوباره جانی تازه می گرفت.

مجاهد دلیر ابراهیم ذاکری در هر مسئولیتی که بود، یک رزمنده دلیر راه آزادی و در صف اول نبرد بود.

او با شور و عشق در راه رهایی می رزمید و دریغا و اندوها که در این لحظه او را به خاک می سپاریم.

او با شجاعت و فداکاری زیست و با آرامش ما را ترک کرد.

اکنون برای همه ما این سوال مطرح است که آیا او را روزی باز خواهیم یافت؟ برای کسانی که در جریان نیرومند تکامل تاریخ و در شط خروشان مبارزه برای رهایی قرار دارند، با هر اعتقادی که داشته باشند، چه باور به وجود رستاخیز و دنیای پس از مرگ،

و چه همچون من فاقد چنین اعتقادی، تردید وجودی ندارد که او را باز خواهند یافت

همین امروز، همین لحظه، در این جمع، همین امروز و فردا در کوچه ها و خیابانهای تهران و آبادان و هر جای دیگر ایران زمین که رزمنده ای بیا می خیزد و سلاحش را در دست می گیرد. در میان جوانانی که برای آزادی می رزمند.

او نمرده است، در میان ماست و در قلب ما، تا وقتی این قلبها برای آزادی می تپد. او باز هم با همه ی رزمندگان دلیر آزادی در همه ی صحنه های پیکار خواهد بود. و به ما توطئه های دشمن دیو صفت را توضیح خواهد داد

و با مردم ایران در میدان آزادی تهران می خندد و اشک شوق می ریزد و شاید در آنجا به آرامش برسد.

## سخنرانی رفیق زینت میرهاشمی بر مزار مجاهد خلق ابراهیم ذاکری در گورستان پرلانشز پاریس

در سوگ کاک صالح، انقلابی بزرگ با احترام عمیق به هم‌زمان کاک صالح، که ما را برای آخرین دیدارش در این جا گرد هم آورده است.

ما تا کنون رفیقان و هم‌زمان زیادی را از دست داده‌ایم، لحظه‌های وداع با یاران، هر کدام شرایط و حال و هوای خودش را دارد. در هر وداعی در درون آرام گریسته‌ایم، قطره‌های اشک را پاک کرده‌ایم و با بغض به هم‌دیگر، جاودانگی یاد و ارمانهای عزیز از دست رفته را یادآور شده‌ایم. پس از آن با گامهای استوار نشان دادیم که مبارزه ادامه دارد.

امروز هم اینجا گرد آمدیم تا با هم‌زمزم شوارثیمان، مجاهد خلق، ابراهیم ذاکری وداع کنیم. وداع با انسانی که سالها در مبارزه علیه دو رژیم، شجاعانه ایستاد و از خود در میان هم‌زمانش و مردم ایران، ارزشهای جاودانه‌ای بر جای گذاشت. مبارزی که تجربه

رویارویی با استبداد مذهبی را همدوش بیشمار یارانش، به صحنه عمل می کشانید، متأسفانه در نبردی نا برابر یا بیماری جان باخت.

در نبردی که تجربه‌های تلخ و دردآور آن را باید خود به تنهایی بر شانه‌های استوارش به بار می‌نشانند و عظمت این نبرد نا برابر وجود چندین ساله‌اش در کنار ما و یارانش بود. به راستی که فقدان این عزیز گرانقدر برای همه ما و به ویژه یاران مجاهدش بسیار سخت است. هیچ کلامی را نمی‌توان یافت که عمق این رنج را نشان دهد تا من بتوانم به شما بگویم. فقط می

شهادی فدایی

## اردیبهشت ماه

رفقای فدایی: کامل سعادتی - بهروز دهقانی - خلیل سلمانی نژاد - شیرین معاضد(فضیلت کلام) - هادی فرجاد پزشک - عبدالله پنجه شاهی - علی اکبر (فریدون) جعفری - مرضیه احمدی اسکویی - هیبت الله بهرامی - محمود نمازی - لادن آل آقا - مهوش حاتمی - مهدی حاتمی - محمدرضا و احمدرضا قنبرپور - فرزاد دادگر - حبیب برادران خسروشاهی - عزت غروی - نادر شایگان شام اسبی - ارژنگ و ناصر شایگان شام اسبی - فرهاد صدیقی پاشاکی - هوشنگ اعظمی لرساتنی - تورج اشتری تلخستانی - مسعود دانیالی - فرشته گل انبریان - قربانعلی زرکاری - جهانگیر باقرپور - رضا نعمتی - بهروز ارمغانی - اسماعیل عابدی - زهره مدیرشانه چی - حسین فاطمی - میترا بلبل صفت - علیرضا باصری - مریم پنجه شاهی - نسرين پنجه شاهی - حبیب الله مومنی - منصور فرشیدی - محمود خرم آبادی - مصطفی حسن پور اصیل - فریده غروی - کمال کیانفر - محسن رفعتی - احسان الله ایمانی - غلامحسین خاکباز - رویا علی پناه فرد و مقصود بیرام زاده از سال ۵۰ تاکنون، به دست رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

توانم ضمن تسلیت به سازمان مجاهدین خلق، ارتش آزادیبخش و شورای ملی مقاومت تاکید کنم مبارزه ادامه دارد.

تداوم مبارزه نوید ساختن دنیایی دیگر، دنیایی همراه با صلح، عشق دوستی، همچنین ایرانی آباد و آزاد و دموکراتیک، را به ما یادآور می‌کند.

بی شک مجاهد خلق ابراهیم ذاکری، جاودانه یادگارهای چنین پیکاری خواهد بود.